

## جنگ و شهادت طلبی به مثابه روش اصلی: تحلیلی کلامی \_ روایی از چرایی قیام سیدالشهدا «علیه السلام»

میرسعید موسوی کریمی\*

DOI: 10.22096/RC.2023.1985834.1091

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۰]

### چکیده

در این مقاله قصد بر آن است که برای ارائه توضیحی معقول و موجه از چگونگی و چرایی قیام سیدالشهدا علیه السلام با استفاده از روش استنتاج بهترین توضیح (IBE)، نظریه‌ای به شکل زیر صورت‌بندی و از آن دفاع شود: سیدالشهدا علیه السلام از همان آغاز حرکت خود و با بصیرت کامل و آگاهانه و مختارانه، جنگ و شهادت‌طلبی را نه به عنوان هدف، بلکه به مثابه روش اصلی، برای رسیدن به اهداف خود انتخاب کرد و سایر روش‌ها چون تشکیل حکومت، مذاکره و صلح را به عنوان روش‌های فرعی، در خدمت این روش اصلی به کار گرفت. ساختار مقاله از این قرار است: در قسمت اول، پس از توضیح IBE، و با تفکیک هدف از روش در قیام سیدالشهدا علیه السلام و توضیح چگونگی و ضرورت چرایی این تفکیک، مهم‌ترین نظریه‌های رقیب در تبیین قیام سیدالشهدا علیه السلام صورت‌بندی می‌شوند. سپس، با ارائه چند شاهد کلامی و حدیثی، نشان خواهیم داد که نظریه برگزیده، در قیاس با نظریه‌های رقیب، بهترین نظریه تبیین‌گر است و از جمله می‌تواند توضیحی کلامی و معقول از اختلاف دیدگاه دو امام معصوم ارائه دهد. از این رو، باور به صدق نظریه برگزیده، در قیاس با نظریه‌های رقیب، موجه و معقول است. در ادامه مقاله نیز پس از ارائه توجیهی کلامی برای این ادعا که چرا از میان روش‌ها، جنگ و شهادت‌طلبی مؤثرترین و کارآمدترین بودند، سه موضوع مهم، یعنی، جواز شرعی روش امام علیه السلام، جواز اخلاقی روش امام علیه السلام، و جواز تقلید از روش امام علیه السلام را از منظری بیشتر کلامی، بحث خواهیم کرد.

**واژگان کلیدی:** استنتاج بر اساس بهترین تبیین؛ امام حسین علیه السلام؛ قیام؛ شهادت طلبی؛ حدیث.



### مقدمه

مایکل هارت (Michael H. Hart) در کتاب یکصد: یک رتبه‌بندی از مؤثرترین افراد در طول تاریخ<sup>۱</sup> بر مبنای معیارهایی، ۱۰۰ نفر را که هم از جهت عمق و هم از جهت گستردگی مؤثرترین افراد در تاریخ بشر بوده‌اند، با شرح مختصری درباره هر کدام، معرفی کرده است. در این فهرست از همه نوع شخصیت اعم از پیامبران، دانشمندان، ریاضیدانان، فیزیکدانان، پزشکان، فیلسوفان، حکما، بنیان‌گذاران ادیان، سیاستمداران، و... وجود دارند. مثلاً، فردی چون نیوتن که بخش عظیمی از تمدن امروزی بدون تردید مدیون دستاوردهای فیزیکی اوست، در رتبه دوم این فهرست قرار دارد. اما نکته جالب این است که نفر اول این فهرست طولانی، حضرت محمد ﷺ است.<sup>۲</sup>

به باور نویسنده کتاب، این موقعیت ممتاز پیامبر ﷺ تنها ناشی از شخصیت ویژه ایشان است. برخلاف دیگر شخصیت‌های طرح‌شده در این کتاب که همگی با اتکا به بسیاری عوامل دیگر اثرگذار شده‌اند، پیامبر ﷺ تنها فرد در طول تاریخ بشری است که با اتکای صرف به شخصیت خویش توانست در یکی از عقب‌مانده‌ترین جوامع تاریخ بشری، دینی را پایه‌گذاری کند که در قرون بعدی تبدیل به یکی از گسترده‌ترین و عمیق‌ترین نحله‌های دینی، فرهنگی، و سیاسی تاریخ شد. البته نویسنده کتاب، دست الهی را در این جریان نمی‌بیند و حتی ادعا می‌کند پیامبر ﷺ، آموزه‌های توحیدی خویش را از یهودیان و مسیحیان عربستان فراگرفته است. بدیهی است این ادعاها با باورهای یک مسلمان در تعارض آشکار است. با این حال، باید با نویسنده در این واقعیت هم‌دل بود که شخصیت بی‌بدیل پیامبر ﷺ نقشی بی‌نظیر در گسترش و ماندگاری دین اسلام داشت.

از طرف دیگر، این را نیز نمی‌توان انکار کرد که هم در زمان حیات پیامبر ﷺ و هم بعد از درگذشت او، یاران خاص ایشان نیز نقشی مهم در این میان ایفا کردند. در واقع، اگر نبودند یارانی چون امیرالمؤمنین (علیه السلام)، معلوم نبود که امروزه آموزه‌های اصیل و ناب آن پیامبر راستین خداوند، در دسترس ما باشد. اما باز هم این همه ماجرا نیست. وقتی خود پیامبر ﷺ به

1. *The 100: A Ranking of the Most Influential Persons in History* (1993[1978]).

۲. شایان ذکر است که با توجه به نخستین انتشار کتاب در سال ۱۹۷۸، نویسنده در رتبه‌بندی خود از حوادثی چون انقلاب اسلامی ایران، بهار عربی، پیدایش طالبان یا انفجار ۱۱ سپتامبر، متأثر نبوده است.

جنگ و شهادت‌طلبی به مثابه روش اصلی: تحلیلی کلامی - روایی از ... / موسوی کریمی ۹

صراحت می‌فرماید «أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» در واقع مهر تأیید بر این ادعا می‌زند که بدون قیام و فداکاری سیدالشهدا (علیه السلام) نیز اثری از اسلام راستین باقی نمی‌ماند. پس چه جای تعجب است که علیرغم این همه نوشته درباره این نهضت ماندگار، هنوز به نظر می‌رسد زوایایی ناگفته از آن باقی مانده، و لازم است هم‌چنان درباره آن به پژوهش پرداخت.

در این مقاله، قصد بر این است که از منظری نوین، تحلیلی کلامی-روایی از چرایی و چگونگی قیام سیدالشهدا (علیه السلام) ارائه شود.<sup>۳</sup> به عبارت دیگر، مسئله اصلی این مقاله عبارت است از ارائه نظریه‌ای برای توضیح معقول و موجه از چرایی (علت غایی) قیام سیدالشهدا (علیه السلام)، و در کنار آن، توضیح چرایی چند واقعیت کلامی و تاریخی دیگر که با این قیام در ارتباط اند. ساختار مقاله حاضر از این قرار است: پس از ارائه چند واقعیت تاریخی، و صورت‌بندی مسئله مورد نظر، روش مورد استفاده در توجیه نظریه‌های ارائه شده برای تبیین چرایی و چگونگی قیام سیدالشهدا (علیه السلام)، یعنی «روش استنتاج بهترین تبیین» (Inference to The Best Explanation (IBE)) را توضیح خواهیم داد. سپس، با توجه به اینکه در بیشتر مکتوبات نوشته شده درباره قیام سیدالشهدا (علیه السلام)، دو مقوله هدف و روش با یکدیگر خلط شده‌اند، با تفکیک این دو و توضیح چرایی ضرورت آن، ادعای اصلی مقاله صورت‌بندی خواهد شد.

تلاش بر این است که نشان داده شود سیدالشهدا (علیه السلام) از همان آغاز حرکت خود، سایر روش‌ها، چون تشکیل حکومت و نظایر آن را نیز در نظر داشت، اما بر این باور بود آنها چندان کارآمد نیستند و بنابراین، جنگ و شهادت‌طلبی را نه به عنوان هدف، بلکه به عنوان مؤثرترین و کارآمدترین روش برای رسیدن به اهداف خود، آگاهانه و مختارانه انتخاب کرده و پذیرفته بود، و همه روش‌های دیگر، چون تلاش برای تشکیل حکومت، مذاکره و نظایر آن را در خدمت آن به کار گرفته بود.<sup>۴</sup> برای توجیه این نظریه، در این مقاله، شواهد کلامی و روایی

۳. نویسنده، ایده اصلی این مقاله را مدیون مرحوم آیت‌الله العظمی موسوی اردبیلی است که بیش از ۳۰ سال قبل، در جلسه حضوری، از طرف ایشان، طرح شد. سپس، مدتی قبل، مطالب این مقاله در دو جلسه سمینار پژوهشی در دانشگاه مفید ارائه شد. در این جا بر خود لازم می‌دانم ضمن ذکر خیری از آن مرجع عظیم‌الشان، از تمامی اساتید و دوستانی که نظرات آنها باعث تکمیل و اصلاح متن اولیه مقاله شد، تشکر کنم؛ به ویژه از آقایان (به ترتیب حروف الفبا): مسعود ادیب، محمد انتظام، صولت ثا، سیدصادق حقیقت، محمد خیری، محمد دیدری، محمد رزاقی، مجید رضایی، سعید رهایی، محمود شفیعی، ابوالقاسم فنایی، سید مسعود موسوی کریمی، سیدعلی موسوی کریمی و سیدعلی میرموسوی.

۴. اصل این ادعا که امام (علیه السلام) عالمانه و آگاهانه شهادت را پذیرفت، مطلب جدیدی نیست، بلکه دست‌کم از زمان سیدابن طاووس تاکنون افراد بسیاری به آن باور داشته‌اند. (محمد اسفندیاری، *عاشور/شناسی* (تهران: نشر نی، ۱۳۹۸)، ۸۴-۹۰) آنچه در این مقاله، جدید است، نوع نگاه و چارچوب بحث درباره آن است.

مؤید، ارائه خواهند شد. به علاوه، برخی از روایات، حاکی از اختلاف دیدگاه دو امام معصوم، یعنی امام مجتبی (علیه السلام) و سیدالشهدا (علیه السلام) است. بر فرض که چنین روایت‌هایی صحت داشته باشند، این پرسش را بررسی خواهیم کرد که آیا نظریه ارائه شده می‌تواند توضیحی کلامی برای اختلاف دو امام معصوم ارائه دهد یا خیر.<sup>۵</sup> در ادامه مقاله نیز پس از ارائه توجیهی کلامی برای این ادعا که از میان روش‌ها، جنگ و شهادت‌طلبی مؤثرترین و کارآمدترین بودند، سه موضوع مهم، یعنی، جواز شرعی روش امام (علیه السلام)، جواز اخلاقی روش امام (علیه السلام)، و جواز تقلید از روش امام (علیه السلام) را از منظری بیشتر کلامی، بحث خواهیم کرد.

### استنتاج بهترین توضیح، روشی برای توجیه بهترین نظریه

نخستین واضع روش استنتاج بهترین توضیح (IBE)، چارلز پرس<sup>۶</sup> است.<sup>۷</sup> اما گیلبرت هارمن<sup>۹</sup> نقشی اساسی در تغییر نام این نوع استنتاج و گسترش استفاده از آن بازی کرد. در

۵. آشکار است که برای توجیه ادعای این مقاله لازم است علاوه بر شواهد کلامی، شواهد تاریخی له و علیه نیز بررسی شوند. نگارنده تلاش کرده است این شواهد را در دو مقاله در دست انتشار، تحت عناوین «نظریه‌ای درباره جنگ و شهادت‌طلبی به مثابه روش اصلی در قیام سیدالشهدا (علیه السلام): سنجش شواهد تاریخی موافق» و «نظریه‌ای درباره جنگ و شهادت‌طلبی به مثابه روش اصلی در قیام سیدالشهدا (علیه السلام): سنجش شواهد تاریخی خلاف» ارزیابی کند.

۶. البته پرس (Charles S. Peirce 1893-1914) به جای IBE از اصطلاح Abduction (در مقابل Induction و Deduction) استفاده کرد؛ بین این دو نیز تفاوت‌های ظریفی وجود دارد که این مقاله، گنجایش پرداختن به آنها را ندارد.

۷. اسفندیاری (اسفندیاری، عاشوراشناسی، ۳۹) مدعی است که روش تحقیق درباره هدف امام حسین دو گونه است: تاریخی و کلامی، یا برون‌دینی و درون‌دینی. اما چنین روشی وجود ندارد؛ تاریخ و کلام، یا درون‌دینی و برون‌دینی، روش نیستند، بلکه حیطه‌هایی هستند برای تهیه مواد خام برای یک روش. در فلسفه معاصر، بحث از روش از ابتدای قرن بیستم و از زمانی آغاز شد که فلاسفه علم تلاش کردند معیاری برای تمایز علم از غیر علم معرفی کنند. به گمان آن‌ها، این معیار، روش مورد استفاده در معرفت‌ها برای توجیه نظریه‌هاست. از این رو، مثلاً، پوزیتیویست‌ها، پیش‌تر رفته، و اثبات‌پذیری/تأییدپذیری (Verificationism) را به مثابه روشی برای تمایز بین گزاره‌های معنا‌دار از بی‌معنا معرفی کردند. پاپر، ابطال‌پذیری (Falsificationism)، و همپل، روش فرضی-قیاسی (Hypothetico-Deductive) را معیار روش علمی معرفی کردند. با نقد و انکار همه این روش‌ها، امروزه حتی اینکه آیا به‌راستی در علم، روش واحدی وجود دارد یا باید از آن استفاده کنیم، به‌شدت مورد مناقشه است، چه رسد به این که مجاز باشیم این روش‌ها را از حیطه‌هایی چون فیزیک، به حیطه‌ای چون تاریخ تعمیم دهیم. برای مطالعه بیشتر این منابع را ببینید:

Hepburn, Brian and Hanne Andersen "Scientific Method," *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, (2021). edited by Edward N. Zalta. Available at:

<https://plato.stanford.edu/archives/sum2021/entries/scientific-method/>

موسوی کریمی، میرسعید، *درآمدی بر فلسفه زبان و زبان دین* (قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۴۰۰).  
در هر حال با اطمینان می‌توان گفت روش IBE، در بسیاری از حوزه‌های معرفت بشری اعم از علوم تجربی و انسانی رایج است.

8. Douven, Igor. "Abduction," *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, (2017) edited by Edward N. Zalta. available at: <https://plato.stanford.edu/archives/sum2017/entries/abduction/>.

9. Gilbert Harman. "The Inference to the Best Explanation," *Philosophical Review*, Vol. 74 (1965), 88-95.

جنگ و شهادت‌طلبی به مثابه روش اصلی: تحلیلی کلامی - روایی از ... / موسوی کریمی ۱۱

حالت کلی IBE را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد:<sup>۱۰</sup>

(۱) مجموعه‌ای از امور واقع (Facts) است.

(۲) فرضیه H، F را توضیح می‌دهد.

(۳) هیچ فرضیه در دسترس دیگری نمی‌تواند F را به خوبی H توضیح دهد.

(۴) بنابراین، X.

فرض آشکار این صورت‌بندی این است که از میان فرضیه‌های رقیب برای توضیح یک پدیده، بهترین فرضیه تبیین‌گر انتخاب می‌شود. با این حال، با توجه به ارائه تفسیرهای متفاوت از «بهترین فرضیه تبیین‌گر»، با قرار دادن هرکدام از چهار گزاره زیر به جای X، صورت‌بندی یکی از رویکردهای رایج درباره IBE به دست می‌آید:

C<sub>1</sub>: H صادق است.<sup>۱۱</sup>

C<sub>2</sub>: H تقریباً صادق (Approximately True) است<sup>۱۲</sup> یا از دیگر فرضیه‌های تبیین‌گر رقیب، به صدق، نزدیک‌تر (Closer to the Truth)<sup>۱۳</sup> است.

C<sub>3</sub>: صدق H از صدق دیگر فرضیه‌های تبیین‌گر رقیب در دسترس، محتمل‌تر (Probably True) است.<sup>۱۴</sup>

C<sub>4</sub>: پذیرش صدق H، معقول (Rational) است.

اما این ادعا که نتیجه IBE، همواره صادق است، آشکارا نادرست است، زیرا در استدلالی غیرقیاسی، ممکن است مقدمات، صادق، اما نتیجه، کاذب باشد. از طرف دیگر، از گام‌های اساسی این شیوه استدلال، انتخاب بهترین فرضیه تبیین‌گر از میان چندین فرضیه رقیب، با

10. John R Josephson, & Susan Josephson, G. (Eds.) *Abductive Inference: Computation, Philosophy, Technology*. (Cambridge: CUP, 2003): 5; Schupbach, J.N. "Is the Bad Lot Objection Just Misguided?," *Erkenntnis* 79. (2014), 58.

11. Harman. "The Inference to the Best Explanation," 89.

12. Peter Lipton, *Inference to the Best Explanation* (London: Routledge, 2004), 2; James Ladyman. "Wouldn't It Be Lovely: Explanation and Scientific Realism," *Metascience*, no.14 (2005), 331-361.

13. T.A.F Kuipers, "Naive and Refined Truth Approximation," *Synthese*, 93 (1992), 301-310.

14. William.G Lycan, *Judgement and Justification* (Cambridge: CUP, 1988), 129; Stathis Psillos, "Simply the Best: A Case for Abduction," Edited by A.C. Kakas & F. Sadri, *Computational Logic: Logic Programming and Beyond*, Berlin-Heidelberg: Springer, *Lecture Notes in Computer Science* 2408, (2002), 614.

استناد به معیارهایی موسوم به مزیت‌های تبیین‌گر (Explanatory Virtues) است. بیشترین معیارهای مورد استفاده برای این مقصود، عبارتند از: انسجام (Coherence)، سادگی (Simplicity)، وحدت‌بخشی (Unification)، عدم اصلاح موضعی (Non-ad hocness)، باروری (Fertility) و ژرفا (Depth). هر نظریه که درجات بالاتری از این ملاک‌ها را داشته باشد، به عنوان نظریه بهتر انتخاب می‌شود.

اما اعتراض شده است که مزیت‌های تبیین‌گر آن قدر سلیقه‌ای‌اند که افراد مختلف می‌توانند تبیین‌های متفاوتی را به عنوان بهترین تبیین انتخاب کنند. این چالش را «ایراد هانگرفورد» (Hungerford's Objection)<sup>۱۵</sup> یا «ایراد انفسی‌بودن» (Subjectivity Objection)<sup>۱۶</sup> نامیده‌اند. به علاوه، دلیلی نداریم که ملاک‌های انتخاب بهترین تبیین، محتمل‌ترین تبیین را به دست دهند و تضمینی نیز وجود ندارد که بهترین تبیین احتمالاً صادق باشد. این چالش را «ایراد وولتر» (Voltaire's Objection)<sup>۱۷</sup> و «ایراد صدق» (Truth Objection)<sup>۱۸</sup> نامیده‌اند.<sup>۱۹</sup>

بنابراین، برخلاف دیدگاه هواداران IBE<sup>۲۰</sup> در این نوع استنتاج نمی‌توان به سادگی از انتخاب بهترین نظریه به صدق آن پل زد. ای بسا همه نظریه‌های رقیب کاذب باشند و با این حال، نظریه پذیرفته شده در بین آنها بهترین باشد.<sup>۲۱</sup> از این رو، حداکثر نقش این استنتاج و موجه‌سازهایی که برشمردیم، موجه و عقلانی ساختن پذیرش یک نظریه در قیاس با نظریه‌های رقیب است. به بیان دیگر، می‌توان چنین گفت که باور به صدق نظریه انتخاب شده، در قیاس با باور به صدق نظریه‌های رقیب، معقول‌تر و موجه‌تر است.<sup>۲۲</sup>

15. Lipton, *Inference to the Best Explanation*, 70.

16. David Walker, "A Kuhnian Defense of Inference to the Best Explanation," *Studies in History and Philosophy of Science*, 43, (2012), 65.

17. Lipton, *Inference to the Best Explanation*, 70.

18. Walker, "A Kuhnian Defense of Inference to the Best Explanation," 66.

۱۹. شایان ذکر است در ادبیات فلسفی، دست‌کم در رویکرد فلسفه تحلیلی، صدق همواره به معنای مطابقت با واقع است، مگر آنکه به خلاف آن تصریح شود.

20. Igor Douven, "Testing Inference to the Best Explanation," *Synthese* 130 (2002), 355.

21. B.C. Van Fraassen, *Laws and Symmetry* (New York: OUP, 1989), 142-143.

۲۲. برای بحث‌های تفصیلی، به این منابع بنگرید: اعتمادالاسلامی بختیاری، محمد مهدی، «واکاوی توجیه معرفت‌شناختی استنتاج بهترین تبیین»، پایان‌نامه دکتری، اساتید راهنما: میرسعید موسوی کریمی و ابراهیم آزادگان. تهران: دانشگاه صنعتی شریف، دانشکده فلسفه علم، ۱۳۹۵ و میرسعید موسوی کریمی، و سیدمحمد مهدی اعتمادالاسلامی، «ارتباط مزیت‌های تبیین‌گر با یکدیگر و محدودیت ایراد هانگرفورد»، نهن ۱۶، شماره ۶۳، (پاییز ۱۳۹۴)، ۱۳۱-۱۶۴؛ میرسعید موسوی کریمی و سیدمحمد مهدی اعتمادالاسلامی، «استنتاج بهترین تبیین و ایراد گروه

جنگ و شهادت طلبی به مثابه روش اصلی: تحلیلی کلامی - روایی از ... / موسوی کریمی ۱۳

اینک با استفاده از این روش، ابتدا مهم‌ترین نظریه‌های رقیب ارائه شده برای تبیین چرایی و چگونگی قیام سیدالشهدا (علیه السلام) به اختصار بیان می‌شوند. سپس با استفاده از داده‌ها و آموزه‌های کلامی، این نظریه‌ها با یکدیگر می‌شوند تا دریابیم کدام یک بهترین توضیح را ارائه می‌دهد و بنابراین، باور به صدق آن معقول است.

### مهم‌ترین نظریه‌های رقیب درباره تبیین چرایی و چگونگی قیام سیدالشهدا (علیه السلام)

همین ابتدا باید اعتراف کرد که واقعیت‌های تاریخی و به‌ویژه واقعیت‌های عظیم تاریخی چنان پیچیده و ذوابعاد هستند که نمی‌توان آنها را به‌سهولت توضیح داد، یا اینکه ساده‌لوحانه گمان برد می‌توان آنها را به عواملی بسیط و ساده فروکاست. به‌علاوه، باید توجه داشت که ارائه یک تقسیم‌بندی جامع و مانع بین توضیحات گوناگون یک پدیده تاریخی، بسیار دشوار است. با این حال، برای هدف این مقاله، نیازی به چنین تقسیم‌بندی دقیقی نیست. از این‌رو، در یک نگاه کلی می‌توان دیدگاه‌های مربوط به توضیح چرایی و چگونگی قیام سیدالشهدا (علیه السلام) را به شکل زیر تقسیم کرد:<sup>۲۳</sup>

#### ۱. رسیدن به شهادت (عرفانی، فدیهای/تعبدی، سیاسی) به مثابه یک هدف:

حرکت و قیام امام (علیه السلام) از آغاز تا پایان به قصد کشته‌شدن و با هدف رسیدن به شهادت بود.<sup>۲۴</sup>

#### ۲. تشکیل حکومت به مثابه یک هدف: هدف اصلی امام (علیه السلام)، تشکیل حکومت در

کوفه بود، ولی پس از محاصره نظامی، جنگ و دفاع اضطراری رخ داد و امام (علیه السلام) شهید شد.<sup>۲۵</sup>

#### ۳. تغییر در هدف، از تشکیل حکومت به شهادت: هنگام حرکت از مکه، امام (علیه السلام)

قصد تشکیل حکومت در کوفه را داشت، ولی پس از تغییر اوضاع تصمیم گرفت شهید شود.<sup>۲۶</sup>

بد)، هستی و شناخت ۲، شماره ۲، (۱۳۹۴)، ۱۱۱-۱۳۱؛ میرسعید موسوی کریمی، و سیدمحمد مهدی اعتمادالاسلامی، «اوکاوای ملاک‌های احتمالاتی در استنتاج بهترین تبیین»، *دوفصلنامه منطقی پژوهی* ۸، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۶، (پاییز و زمستان ۱۳۹۶)، ۲۵-۴۸؛ میرسعید موسوی کریمی و سیدمحمد مهدی اعتمادالاسلامی، «ناتوانی احتمال‌گرایی در پاسخ به ایراد وولتر»، *روشن‌شناسی علوم انسانی* ۲۵، شماره ۹۸، (بهار ۱۳۹۸)، ۱۳۰-۱۵۰.

۲۳. اسفندیاری، *عاشورشناسی*.

۲۴. کلینی، *ملاهدی نراقی*، میرزاخلیل کمره‌ای، سیدرضا صدر، علی شریعتی، و محمدابراهیم آیتی (اسفندیاری، *عاشورشناسی*)، و به‌ویژه سیدین طاووس (۱۳۸۰) و صافی‌گلپایگانی (۱۳۶۶) از هواداران این رویکردند.

۲۵. سیدمرتضی (۱۴۰۹.ق) و صالحی‌نجف‌آبادی (۱۳۸۷) مشهورترین هواداران این رویکرد هستند.

۲۶. صالحی‌نجف‌آبادی این دیدگاه را به مرحوم مطهری نسبت می‌دهد. (صالحی‌نجف‌آبادی، *نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری* (تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۴)، ۲۳-۲۴)

۴. چند نظریه دیگر: حرکت امام حسین علیه السلام صرفاً به قصد دفاع و حفظ جان بود، نه به قصد قیام و پیکار؛<sup>۲۷</sup> قیام امام علیه السلام سه علت داشت: امتناع از بیعت، دعوت مردم کوفه، و امر به معروف و نهی از منکر؛<sup>۲۸</sup> هدف امام علیه السلام حفظ عزت نفس و غیرت دینی بود؛<sup>۲۹</sup> و ...

می‌توان به شکلی کلی همه این نظریه‌ها را ذیل سه عنوان «شهادت‌طلبی به مثابه یک هدف»، «تشکیل حکومت به مثابه یک هدف»، و «صلح و کناره‌گیری به مثابه یک هدف»، قرار داد. در این مقاله قصد بر آن است که نشان دهیم از منظر کلامی-روائی، هیچ‌کدام از این نظریه‌ها نمی‌توانند توضیحی معقول و موجه از قیام امام علیه السلام ارائه دهند. به علاوه، اشکال نخست همه این صورت‌بندی‌ها این است که شهادت‌طلبی، تشکیل حکومت یا صلح، هیچ‌کدام هدف نیستند، بلکه روش‌اند. دیگر اینکه امام علیه السلام به دو دلیل بر این باور بود که دو روش تشکیل حکومت یا صلح مفید فایده نیستند: نخست به این علت که احتمال دستیابی به آنها را بسیار پایین و اندک می‌دانست؛ دوم اینکه حتی در صورت دستیابی به آنها، کارآمدی و تأثیر آنها را برای رسیدن به اهداف خود، کافی نمی‌دانست. بنابراین، نظریه زیر به عنوان دیدگاه برگزیده، برای توضیح معقول و موجه از چرایی و چگونگی قیام سیدالشهدا علیه السلام معرفی می‌شود:

#### ۵. انتخاب آگاهانه جنگ و شهادت‌طلبی به مثابه روش اصلی برای رسیدن به هدف:

سیدالشهدا علیه السلام، از همان آغاز حرکت خود، با بصیرت کامل، و آگاهانه و مختارانه، جنگ و شهادت‌طلبی را نه به مثابه هدف، بلکه به مثابه روش اصلی، برای رسیدن به اهداف خود انتخاب کرد و سایر روش‌ها چون تشکیل حکومت، مذاکره و صلح را به عنوان روش‌های فرعی در خدمت این روش اصلی به کار گرفت.

شایان ذکر است ویژگی‌های خاص امامت، چون علم به غیب یا عصمت، پیش‌فرض این نظریه نیست، هرچند نشان خواهیم داد این ویژگی‌ها مؤید این نظریه‌اند. در ادامه، ابتدا تفاوت صورت‌بندی نظریه برگزیده با دیگر نظریه‌ها توضیح داده می‌شوند. سپس دلایلی برای ترجیح این صورت‌بندی ارائه خواهند شد. پس از آن، شواهد کلامی-روائی مؤید را بررسی خواهیم کرد تا با استفاده از روش IBE معلوم شود نظریه برگزیده، بهترین، و در نتیجه، باور به صدق آن، موجه و معقول است.

۲۷. علی‌پناه اشتیاردی، هفت ساله چرا صد درآورد؟ (قم: چاپخانه علمیه، ۱۳۹۱ق)، ۱۵۴.

۲۸. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، جلد ۲ (قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶)، ۱۳-۱۹.

۲۹. فنایی، ابوالقاسم، افسون گل سرخ (تهران: نگاه معاصر، ۱۴۰۰).

### اصلاح یک اصطلاح نادرست: هدف یا روش؟

یکی از اشتباهات تقریباً رایج در همه نوشته‌های راجع به قیام سیدالشهدا (علیه السلام) خلط ویران‌گر بین هدف و روش (یا ابزار، یا وسیله) است.<sup>۳۰</sup> با توضیح تفاوت میان این دو، معلوم می‌شود چرا این خلط ویران‌گر است. با روشی استقرایی و البته نه حصری منطقی، می‌توان گفت که در امور دینی، هدف، ثابت است، روش، متغیر؛ هدف، مطلوبیت ذاتی دارد، روش، مطلوبیت عرضی؛ تعیین‌کننده هدف، اولاً و بالذات، خداوند است، تعیین‌کننده روش، خداوند، پیامبر (علیه السلام)، امام (علیه السلام) و مردم؛ هدف، کثرت‌ناپذیر است، روش، کثرت‌پذیر؛ هدف‌گذاری، اجتهادناپذیر است، انتخاب روش، اجتهادپذیر؛ هدف‌گذاری، خطاناپذیر است، انتخاب روش، می‌تواند خطاپذیر باشد؛ پیروی از هدف، واجب است، پیروی از روش می‌تواند واجب، مباح یا حرام باشد؛ اهداف کاملاً با یکدیگر هم‌پوشانی دارند، اما روش‌ها می‌توانند کاملاً متباین و متفاوت باشند.<sup>۳۱</sup>

شایان ذکر است تفکیک هدف/روش به دلایلی مطلوب‌تر از تفکیک‌هایی چون ذاتی/عرضی است. اولاً، تفکیک دوم، با توجه به پیشینه فلسفی عظیم، پیش‌داوری‌های فراوانی به همراه می‌آورد. ثانیاً، حتی با پذیرش این تفکیک در انواع طبیعی، اعمال آن در مقولاتی چون دین، مناقشه‌برانگیز است. به علاوه، برخلاف تفکیک ذاتی/عرضی، تفکیک هدف/روش هم‌سویی بیشتری با تفکیک‌های سنتی چون موضوعیت/طریقیّت دارد.<sup>۳۲</sup> علاوه بر این‌ها، هدف و روش، اصطلاحاتی جاافتاده و عام هستند و یافتن مصادیق برای آنها مشکل چندانی ندارد.<sup>۳۳</sup>

اما علت این تفکیک، و استفاده از اصطلاح «روش» به جای «هدف» برای توضیح

۳۰. اسفندیاری (اسفندیاری، عاشوراشناسی، ۳۲-۳۴) نیز معتقد است در بیشتر نوشته‌ها درباره قیام امام حسین (علیه السلام) بین هدف و برنامه خلط شده است؛ از این رو برنامه امام حسین (علیه السلام) را «هدف درجه دوم» نامیده است. اما تقسیم اهداف به درجات اول و دوم، بلندمدت و کوتاه‌مدت، یا نهایی و میانی، صرفاً به پیچیده کردن بحث می‌انجامد، حال آنکه تقسیم به هدف و روش (یا ابزار)، تقسیمی جاافتاده در بسیاری از مقولات است. به علاوه، وی از این تفکیک استفاده مناسبی نمی‌کند. مثلاً، در نقد نظریه شهادت، ادعا می‌کند حداکثر کار سیدالشهدا (علیه السلام)، جهاد تا مرز شهادت بود، نه آنکه شهادت، هدف باشد، بلکه هدف، مبارزه با ظلم بود. (اسفندیاری، عاشوراشناسی، ۲۲۹-۲۳۱) اما این عبارت، توضیح واضح است، زیرا جهاد تا مرز شهادت، هدف نیست، بلکه وسیله است.

۳۱. مثلاً، پیروی از تعدد زوجات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و همین‌طور به باور بسیاری از فقها، جهاد ابتدایی در زمان غیبت امام (علیه السلام) حرام است.

۳۲. در احکام شرعی، موضوعیت داشتن یک شیء، یعنی، خود شیء، موضوع حکم شرعی قرار گیرد. اما در طریقیّت، حکم شرعی بر شیء به عنوان وسیله و طریق رسیدن به شئی دیگر، وارد شده است.

۳۳. دو پرسش مهم در این‌جا عبارتند از: (۱) در امور دینی، معیار تمایز بین هدف و روش چیست؟ (۲) در مقام شک بین هدف یا روش، اصل بر انتخاب کدام است؟ بحث درباره این دو فراتر از موضوع این مقاله است.

چرایی و چگونگی قیام سیدالشهدا (علیه السلام)، بسیار ساده است: هدف از نصب همه ائمه (علیهم السلام)، و همین‌طور سخنان و اعمال صادرشده از ایشان، همان هدف مورد نظر از ارسال رسل، کتب آسمانی و برپایی دین است، و از این حیث، هدف سیدالشهدا (علیه السلام) با هدف پیامبران و دیگر ائمه (علیهم السلام) کمترین تفاوتی ندارد.

برای یافتن این اهداف می‌توانیم به دلایل برون‌دینی و هم درون‌دینی مراجعه کرد؛ مثلاً ابن‌سینا<sup>۳۴</sup> هدف از ارسال پیامبران و برپایی دین را فراهم کردن سعادت دنیوی انسان‌ها دانسته است.<sup>۳۵</sup> علامه حلی<sup>۳۶</sup> نیز عواملی این‌چنین را از اهداف ارسال رسل برشمرده است: تأیید احکام عقلی، جعل قوانین عادلانه، به کمال رساندن استعدادها، تعلیم صنایع خفی، تکمیل و تأیید احکام حکمت عملیه، آموزش مقولاتی چون ثواب، عقاب، بقای روح، معاد و ... .

از منظر درون‌دینی نیز می‌توان اهدافی اینچنین را در آیات و روایات یافت: هدایت،<sup>۳۷</sup> آموزش (عقاید، احکام، برخی روش‌ها)،<sup>۳۸</sup> غفلت‌زدایی، بیدارگری و شکوفایی عقل،<sup>۳۹</sup> آزادی انسان‌ها،<sup>۴۰</sup> بشارت و انداز،<sup>۴۱</sup> ترویج و گسترش اخلاق،<sup>۴۲</sup> مبارزه با ظلم و فساد، ایجاد قسط و گسترش عدالت،<sup>۴۳</sup> اصلاح امور و امر به معروف و نهی از منکر.<sup>۴۴</sup> در هیچ آیه یا روایتی نیز جنگ، شهادت‌طلبی یا تشکیل حکومت از جمله اهداف انبیا و ائمه (علیهم السلام) ذکر نشده است.

اما شاید اعتراض شود که تشکیل حکومت نیز از اهداف انبیا و امامان است. دلیل

۳۴. ابن‌سینا، *الشفاء: الهیات* (قم: منشورات مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی‌النجفی، ۱۴۰۴ق)، ۴۴۱-۴۴۳.

۳۵. استدلال وی به‌اختصار چنین است: انسان‌ها در زندگی اجتماعی و کسب سعادت دنیوی، نیازمند قوانین عادلانه‌اند، اما خود نمی‌توانند قانون‌گذار باشند؛ زیرا، اولاً، به تمام مصالح و مفاسد خود احاطه ندارند؛ ثانیاً، به علت خودخواهی، هر شخص قانون را به دل‌خواه خود وضع می‌کند. پس، ضروری است قوانین از طرف خداوند، تنظیم شود، و انسان کاملی نیز در قامت واسطه بین انسان و خداوند، آنها را به بشر ابلاغ کند.

۳۶. علی‌بن‌مطهر حلی (علامه)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد* (بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۹ق)، ۳۷۳-۳۷۵.

۳۷. محمدباقر محمودی، *نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه*، جلد ۳ (نجف اشرف: مؤسسه النعمان، ۱۹۶۸)، ۱۰۱.

۳۸. بقره، آیه ۱۵۱.

۳۹. غاشبه، آیه ۲۱.

۴۰. *نهج البلاغه*: خطبه ۱۴۷.

۴۱. انعام، آیه ۴۸.

۴۲. «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (پیامبر (ص)) و آل عمران، آیه ۱۶۴.

۴۳. حدید، آیه ۲۵.

۴۴. سیدالشهدا (علیه السلام): «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ» (ابن‌اعثم کوفی، کتاب الفتوح، تحقیق علی شیری، جلد ۵ (بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱ق)، ۲۱؛ موفق‌بن‌احمد خوارزمی، *مقتل‌الحسین*، جلد ۱ (قم: انوار الهدی، ۱۳۸۱)، ۲۷۳؛ محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، جلد ۴۴ (بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق)، ۳۲۹-۳۳۰ و اعراف، آیه ۱۵۷.

جنگ و شهادت طلبی به مثابه روش اصلی: تحلیلی کلامی - روایی از ... / موسوی کریمی ۱۷

نخست، ضرورت تشکیل حکومت توسط انبیا و ائمه است: «به حکم عقل و ضرورت ادیان ... مهم‌ترین وظیفه انبیا برقرارکردن یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است».<sup>۴۵</sup> به علاوه، بنا به تعریف، امامت، ملازم با تشکیل حکومت است: «الإمامة رئاسة عامة في امور الدين والدنيا لشخص من الأشخاص، نيابة عن النبي ﷺ».<sup>۴۶</sup>

از جمله شواهد درون‌دینی به نفع این ادعا، فرمایش سیدالشهدا (علیه السلام) است که اهل بیت پیامبر (ص) را شایسته‌تر برای احراز زعامت مسلمانان می‌داند.<sup>۴۷</sup> امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز خطاب به آنانی که او را حریص بر حکومت می‌دانستند، می‌فرماید: من بر حکومت حریص نیستم، بلکه شما هستید؛ آنچه طلب می‌کنم، حق من است، و شما بین من و این حق، مانع شده‌اید.<sup>۴۸</sup>

استدلال مربوط به این ادعا را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد:

**مقدمه ۱:** ولایت قضایی و زعامت سیاسی از شئون (ذاتی) ولایت ائمه (علیهم السلام) است.<sup>۴۹</sup>

**مقدمه ۲:** هر آنچه از شئون (ذاتی) ولایت ائمه (علیهم السلام) باشد، لاجرم از اهداف نصب آنها است.

**نتیجه:** ولایت قضایی و زعامت سیاسی (یعنی، تشکیل حکومت) از اهداف نصب همه ائمه (علیهم السلام) است.

اما هر دو مقدمه، مخدوش است. نخست اینکه معلوم نیست در این جا ذاتی یعنی چه؛ یعنی، آیا نمی‌شود جهان ممکن را تصور کرد که در آن، شخصی امام باشد اما ولایت قضایی و زعامت سیاسی نداشته باشد؟ البته که می‌شود؛ در واقع، چنین جهان ممکن در جهان ما محقق نیز شده است. غیر از دو امام نخست، بقیه ائمه (علیهم السلام)، نه ولایت قضایی داشتند و نه زعامت سیاسی. بر همین اساس، می‌توان با نوشته مرحوم مطهری<sup>۵۰</sup> همراه شد مبنی بر اینکه مسئله اساسی در باب امامت، توضیح و تبیین دین است، و حکومت یکی از شاخه‌های بسیار کوچک امامت است.

۴۵. روح الله خمینی (امام)، ولایت فقیه: حکومت اسلامی (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸)، ۷۰.  
۴۶. علی بن مطهر حلی (علامه) الباب الحادی عشر مع شرحیه النافع یوم الحشر و مفتاح البیاب. (تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، شعبه تهران، ۱۳۶۵)، ۳۹.  
۴۷. لوط بن یحیی ابومخنف. وقعة الطّف (قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق)، ۱۷۰؛ محمد بن النعمان مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، جلد ۲ (قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ق)، ۷۹.  
۴۸. نهج البلاغه: خطبه ۱۷۲.  
۴۹. علی بن الحسین سیدمرتضی، الذخیره فی علم الکلام (قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق)، ۴۰۹-۴۲۹.  
۵۰. مرتضی مطهری، امامت و رهبری (قم: انتشارات صدرا، ۱۳۹۲)، ۴۴-۵.

به علاوه، چرا آنچه از شئون ولایت ائمه علیهم السلام است، نمی تواند از جمله ابزار و روش ها باشد؟ معنای فرمایش دو امام همام که پیشتر نقل شد، صرفاً این است که در زمان حضور، تنها آنان اند که شایسته استفاده از این روش اند، و سپردن زعامت سیاسی به آنان و اطاعت از آنان، واجب است. روایتی بسیار مشهور از امیرالمؤمنین علیه السلام آشکارا مؤید این ادعاست. ایشان به ابن عباس می فرماید چنانچه نتوانم حقی را اقامه یا باطلی را دفع کنم ارزش حکومت بر شما از لنگه کفشی نیز کمتر است.<sup>۵۱</sup> و مگر می شود چیزی از شئون ذاتی امامت ائمه علیهم السلام باشد اما در عین حال، ارزش آن کمتر از لنگه کفشی باشد؟ با استناد به همین روایت، امام خمینی<sup>۵۲</sup> می نویسد: «عهددار شدن حکومت ... وسیله انجام وظیفه اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است .... پس، نفس حاکم شدن و فرمانروایی وسیله ای بیش نیست.»<sup>۵۳</sup>

نتیجه اینکه تشکیل حکومت، صلح و کناره گیری، جنگ و شهادت طلبی، همگی روش هایی هستند برای نیل به اهداف، نه اینکه خودشان، هدف باشند. تفکیک بین روش و هدف، علاوه بر کمک به توضیح درست تر وقایع، در جایی اهمیت خود را نشان می دهد که توجه داشته باشیم روش سیدالشهدا علیه السلام برای رسیدن به اهدافی یکسان، متفاوت از روش دیگر ائمه علیهم السلام بود.

اما برای توضیح اینکه چرا در صورت بندی نظریه برگزیده از واژه «اصلی» استفاده شده است باید توجه داشت که یکی از امور بسیار رایج در فرایندهای اجتماعی و سیاسی که هر رهبر هوشمند و استراتژیست انجام می دهد، به کارگیری چند روش در کنار یکدیگر است. رهبری که صرفاً از یک روش استفاده کند، پیشاپیش، شکست خورده است. از همین رو، هم در اداره امور داخلی کشورها و هم در روابط بین الملل، رهبران از روش های متعددی چون مذاکره، جنگ، تحریم، تهدید، تطمیع، شورش، قیام، انقلاب، و ... برای رسیدن به اهداف خود، هم زمان استفاده می کنند. از این رو، این گفته، مشهور شده است که مذاکره، ادامه جنگ است اما با زبانی دیگر. تفاوت رهبران نیز در استفاده از روش های اخلاقی/غیر اخلاقی، زمان بندی درست/غلط، تشخیص اولویت ها، رتبه بندی تاکتیک ها، و جدا کردن تاکتیک های فرعی از اصلی است. نکته اساسی این است که معمولاً یک روش اصلی، انتخاب، و

۵۱. نهج البلاغه: خطبه ۳۳.

۵۲. خمینی (امام)، ولایت فقیه، ۵۴.

۵۳. حتی صالحی نجف آبادی هم که قیام سیدالشهدا علیه السلام را با هدف تشکیل حکومت تحلیل می کند، می نویسد: «حکومت در نظر امام علیه السلام فقط وسیله ای است برای اجرای قوانین اسلام». (نعمت الله صالحی نجف آبادی، شهید جاوید (تهران: انتشارات امید فردا، ۱۳۸۷)، ۶۱)

روش‌های دیگر در خدمت آن در نظر گرفته می‌شوند تا به جای تعارض، هم‌افزایی ایجاد کنند. سیدالشهدا علیه السلام نیز به عنوان یکی از هوشمندترین رهبران تاریخ، از همین راهبرد استفاده کرده است. اما بی‌توجهی به این نکته اساسی و هم‌چنین خلط روش با هدف، باعث شده است تقریباً همه محققین درباره قیام سیدالشهدا علیه السلام دچار مغالطه «یا این یا آن» (The Black-or-White Fallacy) شده و با ایجاد دوگانه‌های نادرستی چون «یا شهادت یا حکومت»، هوادار یکی از این دو شوند. آنگاه، ناچار شده‌اند واقعیت‌های تاریخی به ظاهر مخالف را نادیده گرفته یا به نحوی عجیب تعبیر و تفسیر کنند.<sup>۵۴</sup> یا در حل مشکلات کلامی علم غیب امامان درمانده‌اند، و برخی نیز بین آموزه‌های کلامی و داده‌های تاریخی نوعی تعارض حل‌ناشدنی دیده‌اند.<sup>۵۵</sup> با توجه به این نکات، در مقاله حاضر تلاش می‌شود از این دیدگاه دفاع شود که نظریه برگزیده<sup>۵۶</sup> نه تنها دچار این مشکلات نیست، بلکه شواهد کلامی و حدیثی نیز مؤید آنند.

### شواهد کلامی و حدیثی له نظریه برگزیده

در اینجا ابتدا نشان می‌دهیم صورت‌بندی نظریه برگزیده می‌تواند یکی از مشکلات مهم کلامی را حل کند. سپس به اختصار، دو شاهد کلامی و حدیثی به عنوان مؤید نظریه، ارائه می‌شوند.

۱. حل مشکل کلامی اختلاف دو امام معصوم علیهم السلام: از جدیدترین مباحث در معرفت‌شناسی معاصر، «معرفت‌شناسی اختلاف» است. (The Epistemology of Disagreement/Peer Disagreements) موضوع غالب این معرفت‌شناسی نوظهور که از شاخه‌های معرفت‌شناسی اجتماعی است، مباحث مطرح در موضوعات عمومی و اجتماعی است؛ موضوعاتی چون محیط زیست، انرژی هسته‌ای، دموکراسی، حاکمیت دینی و نظایر آن. در این معرفت‌شناسی، پرسش اساسی این است: آیا اختلاف دیدگاه دو نفر که از نظر معرفتی کاملاً همسان هستند، می‌تواند معقول باشد؟ برای پاسخ، مدل‌هایی عرضه شده است

۵۴. مثلاً، دو کتاب شهید جاوید (صالحی نجف‌آبادی ۱۳۸۷) و شهید آگاه (صافی گلپایگانی ۱۳۶۶) در عین اختلاف در دیدگاه، به اشتراک، دچار این مشکل هستند.

۵۵. مثلاً: اسفندیاری (اسفندیاری، عاشورشناسی: ۱۸۶-۱۹۷؛ ۱۳۸-۱۳۹)؛ با ادعاهایی شبیه این که نظریه شهادت، خلاف واقعیت‌های تاریخی است.

۵۶. خواننده هوشیار متوجه است که هیچ تشابهی نیست بین نظریه برگزیده و این دیدگاه که امام علیه السلام ابتدا قصد حکومت داشت، اما بعد به جنگ روی آورد، یا این دیدگاه که امام علیه السلام علی‌رغم علم به زمان شهادتش، قصد حکومت داشت؛ و اینکه باید بین علم امام علیه السلام و قصد او تفاوت قائل شد. (اسفندیاری، عاشورشناسی، ۷۴-۱۶۳)

تا نشان دهد چنین اختلافی می‌تواند معقول باشد.<sup>۵۷</sup>

بر همین قیاس می‌توان پرسید آیا امکان دارد بین دو امام معصوم که هر دو، معرفتی خطاناپذیر دارند، اختلاف دیدگاه رخ دهد؟<sup>۵۸</sup> این پرسش مهم است، زیرا هرچند بنا بر مشهور، ائمه هیچ اختلاف دیدگاهی با یکدیگر نداشتند، بعضی روایات خلاف این را نشان می‌دهد. مثلاً، روایتی از سیدالشهدا (علیه السلام) نقل شده که در آن امام مجتبی (علیه السلام) را دوست‌دار پرهیز از جنگ و خویشتن را دوست‌دار جهاد با ظالمان می‌شمارد.<sup>۵۹</sup> در قضیه صلح با معاویه نیز گفته امام حسین (علیه السلام) به برادرش امام حسن (علیه السلام) نقل شده که تو را به خدا قسم می‌دهم قصه معاویه را تأیید و قصه علی (علیه السلام) را تکذیب نکنی. امام حسن (علیه السلام) نیز به او فرمود: من کار را بهتر از تو می‌دانم؛ یا نقل شده است که امام حسین (علیه السلام) در یک محفل خصوصی با برادرش، کراهت خود را از صلح با معاویه اعلام داشت.<sup>۶۰</sup>

شاید توجه به این نکته هم جالب باشد که امام حسین (علیه السلام) در وصیت‌نامه خود، پس از تأکید بر اینکه بر سیره جدش و پدرش خواهد بود، ذکری از سیره برادرش نمی‌کند.<sup>۶۱</sup> تأکید ایشان بر سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیازی به توضیح ندارد، زیرا امری است عام که همه مسلمانان باید از آن پیروی کنند. اما تأکید بر پیروی از سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اشاره نکردن به سیره برادر،

۵۷. برای بحث بیشتر به این منبع رجوع کنید:

Bryan Frances and Jonathan Matheson, "Disagreement," *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (2019), edited by Edward N. Zalta. Available at: <https://plato.stanford.edu/archives/win2019/entries/disagreement/>

۵۸. نگارنده می‌پذیرد که این موضوع، بسیار عمیق و مهم است و نمی‌توان آن را در چند صفحه توضیح داد؛ از این رو، امید می‌برد که تفصیل آن را در قالب یک مقاله مستقل به زودی منتشر کند.

۵۹. «إني أرجو أن يعطيني الله أخي علي بن أبي طالب في حبه الكف، وأن يعطيني علي بن أبي طالب في حبه جهاد الظالمين» (ابن سعد، ترجمه الامام الحسين و مقتله عليه السلام من كتاب الطبقات الكبير (قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۱۶ق)،

۵۴: شمس‌الدین ذهبی، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، جلد ۵ (بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ق)، ۶

۶۰. علی بن محمد ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، جلد ۳ (بیروت: دار صادر، ۱۳۹۹ق)، ۴۰۵؛ ابن اعثم کوفی، کتاب الفتوح،

۲-۲۹۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، جلد ۴ (قم: علامه، ۱۳۷۹ق)، ۳۵؛ علی بن حسن ابن عساکر، ترجمه

ریحانة رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) الامام الحسين (علیه السلام) من تاریخ مدینة دمشق، جلد ۱۳ (قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۴ق)،

۲۶۷. در موردی مشابه، حضرت صدیقه (س) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) این چنین اعتراض می‌کند: «يا ابن أبي طالب اشتملت

سَمَلَةَ الْجَنِينِ وَ قَعَدْتَ حَجْرَةَ الطَّيْنِ نَقَضْتَ قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ فَخَانَكَ رِيْشُ الْأَعْوَلِ» (با اختلاف در تعبیرها، به این منابع

بنگرید: ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، ۲، ۲۰۸؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، جلد ۱ (مشهد: نشر مرتضی،

۱۴۰۳ق)، ۱۰۷) البته به استثنای این روایت، وثاقت مابقی روایات به شدت محل تردید است و توجیهاتی نیز برای آنها ارائه

شده است (مثلاً: مجلسی، بحار الانوار، ۲۹، ۳۲۴). اما با فرض موثق بودن روایات، و حمل معانی آنها بر ظاهر، پرسش

این است که آیا می‌توان برای این اختلافات، توجیهی معقول ارائه داد یا خیر؟

۶۱. «هذا ما أوصى به الخسئ بن علي... أسير بسيرة جدّي و أبي» (ابن اعثم کوفی، کتاب الفتوح، ۵، ۲۱؛ خوارزمی، مقتل

الحسين، ۲۷۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ۴۴، ۲۹-۳۳)

شاید تأکیدی باشد که ایشان قصد کناره‌گیری و صلح را ندارد.<sup>۶۲</sup> اینک می‌توان پرسید: با فرض موثق بودن روایات، چگونه می‌شود دو امام معصوم علیهم‌السلام با یکدیگر اختلاف داشته باشند؟ اشکال کلامی را می‌توان این‌گونه صورت‌بندی کرد:

۱. فرض کنید شخص الف به گزاره p و شخص ب به گزاره  $\neg p$  باور دارند.
  ۲. اگر چنین باشد، متعلق باور دست‌کم یکی از آنها، گزاره‌ای کاذب است.
  ۳. متعلق باور شخص معصوم نمی‌تواند گزاره‌ای کاذب باشد.
  ۴. پس، دست‌کم یکی از دو فرد الف یا ب، معصوم نیست.
- در مثال مورد نظر، به علت تناقض متعلق باور امام‌مجتبی علیه‌السلام با متعلق باور سیدالشهدا علیه‌السلام، یکی از آن دو باور، کاذب است. در نتیجه، یکی از آن دو امام، از دایره عصمت خارج است.

اما مقدمه دوم استدلال فوق نادرست است، زیرا مفهوم گزاره در آن، مبهم است. این مقدمه، درست می‌بود اگر گزاره، ناظر به امور واقع (Factual Propositions) می‌بود که متصف به صدق و کذب می‌شوند.<sup>۶۳</sup> اما چنین نیست، چون گزاره در اینجا حاکی از اموری توصیه‌ای، تحلیلی و نظایر آن است. اصطلاح رایج «تحلیلِ خطا»، چنانچه تحلیل، به معنای توصیف امر واقع نباشد، اصطلاحی نادرست است؛ تحلیل می‌تواند صرفاً بی‌ربط یا باریط، سطحی یا عمیق و نظایر آن باشد (دقت شود که در اینجا صدق به معنی مطابقت با واقع است، نه به معنای انسجام یا سازگاری گزاره‌ها با یکدیگر).

در مثال مورد نظر، اختلاف دو امام علیهم‌السلام با یکدیگر از سنخ اختلاف درباره‌ی گزاره‌ی حاکی از امر واقع نیست، بلکه از سنخ اختلاف در تحلیل از شرایط یکسان جهت انتخاب روش است. به عبارت دیگر، بنا به تحلیل امام‌مجتبی علیه‌السلام از شرایط، برای حفظ دین، انتخاب گزینه صلح (و بیعت با) معاویه انتخاب بهتری بود؛ حال آنکه تحلیل سیدالشهدا علیه‌السلام از همان شرایط

---

۶۲. آشکار است که نام نبرد از سیره برادر ناشی از فراموشی یا سهل‌انگاری امام علیه‌السلام نیست، زیرا امام معصوم، همچون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، «ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ». (النجم، آیه ۳) البته شاید گفته شود، بنا به دلالت بسیاری از روایات، پیروی از سیره امیرالمؤمنین علیه‌السلام، همانند اطاعت از سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بر همه انسان‌ها، شامل ائمه علیهم‌السلام واجب است. اما در مورد سایر ائمه دلیلی نداریم که اطاعت از سیره یک امام بر امام دیگر هنگامی که به مقام امامت رسید، واجب باشد. اما باید توجه داشت که در این جا، امام علیه‌السلام در مقام بیان حکمی کلی در مورد اطاعت از سیره پیامبر و ائمه نیست، بلکه در حال بیان علل خروج و قیام خود، به سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پدرش علیه‌السلام اشاره می‌کند.

۶۳. برای بیان یک امر واقع از گزاره‌های توصیفی (Factual/Descriptive Propositions)، و برای بیان یک ادعا یا تحلیل (یا توضیح و اثبات یک امر واقع) از گزاره‌های توضیحی (Explanatory Propositions) استفاده می‌کنیم. گزاره‌های توضیحی، متکفل بیان چرایی وقوع یک رخداد هستند.

این بود که روش جنگ باید انتخاب شود. البته، روش سیدالشهدا (علیه السلام) پس از شهادت برادرش، مبنی بر مماشات با معاویه، نشان می‌دهد وی از ابتدا، تحلیل برادرش را پذیرفته بود، یا در نهایت پذیرفت.

ممکن است اعتراض شود چگونه می‌شود دو فرد معصوم، از شرایط یکسان، تحلیل متفاوت داشته باشند؟ پاسخ این است که اشکال این نظر چیست؟ چه اشکال دارد افرادی که همگی از عصمت برخوردارند، به دلیل اختلاف در مراتب معرفت، تحلیل‌های متفاوت از شرایط یکسان داشته باشند؟ چرا باید لازمه عصمت این باشد که همه معصومین در مرتبه یکسانی از معرفت و شناخت قرار داشته باشند، یکسان بیندیشند، و تحلیل، روش، و عمل یکسانی داشته باشند؟

حتی اگر بپذیریم که معرفت گزاره‌ای<sup>۶۴</sup> ائمه (علیهم السلام) یکسان بود و است، که البته ادعایی بلاوجه و بی‌دلیل است، تردیدی نیست که معرفت از سنخ مواجهه حضوری و دانش فنی آنها و حتی روحیات، عواطف و احساسات شخصی آنها با یکدیگر تفاوت داشت و دارد؛ زیرا عالمی که با آن مواجه می‌شدند، و فنونی که فرامی‌گرفتند، با یکدیگر متفاوت بود. (مگر اینکه کسی ادعا کند علم ائمه (علیهم السلام) صرفاً از سنخ علم حضوری است که ادعایی بسیار غریب و بی‌دلیل است). در واقع، برخی از روایات نیز حاکی است که مراتب معرفت و مقامات ائمه (علیهم السلام) با یکدیگر متفاوت است،<sup>۶۵</sup> و این اختلاف مراتب، کاملاً با عصمت آنها قابل جمع و سازگار است.<sup>۶۶</sup>

نتیجه اینکه دو امام معصوم در شرایط یکسان می‌توانند از دو روش متفاوت استفاده کنند.

۶۴. در معرفت‌شناسی معاصر، سه نوع معرفت از یکدیگر تفکیک شده‌اند: (۱) معرفت توصیفی (Propositional/Descriptive Knowledge) که در قالب گزاره‌های اخباری، خبری را در مورد عالم واقع بیان می‌کنند؛ مثل: «زمین به دور خورشید می‌گردد.» (۲) معرفت عملی یا دانش فنی (Procedural Knowledge)، که دانستن چگونگی انجام یک کار است؛ مثل: «من سوارکاری بلد هستم.» (۳) معرفت حضوری (Knowledge by Acquaintance) که از مواجهه حضوری با هویات عالم به دست می‌آید؛ مثل: «من تهران را می‌شناسم.» برای مطالعه بیشتر، به این منبع بنگرید:

Ali Hasan, and Richard Fumerton. "Knowledge by Acquaintance vs. Description," *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, (2020) edited by Edward N. Zalta. Available at: <https://plato.stanford.edu/archives/spr2020/entries/knowledge-acquaintdescrip>.

۶۵. برای نمونه، مجلسی در جلد ۲۵ بحار الانوار در «باب انه جری لهم من الفضل و الطاعة مثل ما جری لرسول الله (ص) و انهم فی الفضل سواء»، ۳۳ حدیث درباره فضیلت برخی از معصومین بر بعضی دیگر آورده است.

۶۶. بحث در اینجا راجع به تفاوت روان‌شناسی ائمه (علیهم السلام) نیست، بلکه در مورد تفاوت معرفت‌شناسی آنهاست. افراد می‌توانند از منظر معرفت‌شناسی شبیه، اما از دیدگاه روان‌شناسی متفاوت، و بالعکس، از موضع روان‌شناسی، یکسان و از منظر معرفت‌شناسی، متفاوت باشند.

امام حسین علیه السلام، با فرض جایگزینی با امام حسن علیه السلام، می‌توانست در زمان معاویه صلح نکند، و امام حسن علیه السلام ای بسا با یزید صلح می‌کرد. این فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا» شاید ناظر به همین نکته باشد. نتیجه دوم این است که این توجیه در صورتی قابل قبول است که اختلاف دو امام، اختلاف در روش باشد. اما نمی‌توان پذیرفت که دو امام معصوم در هدف با یکدیگر اختلاف داشته باشند؛ مثلاً یکی بر این باور باشد که باید به دنبال هدف تشکیل حکومت بود و دیگری آن را رد کند.

بر این مبنا، این اعتراض<sup>۶۷</sup> نیز وارد نیست که چرا خود پیامبر صلی الله علیه و آله یا سایر ائمه علیهم السلام از شهادت‌طلبی استفاده نکردند؟ مثلاً، چرا پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ احد از آن استفاده نکرد یا امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین؟ زیرا آشکار است که در شرایط متفاوت، باید از روش‌های متفاوت استفاده کرد. اما اگر شهادت‌طلبی یا تشکیل حکومت، هدف امام علیه السلام بود، در این صورت، چنین اختلافی قابل قبول نبود و این دو پرسش، پاسخ معقولی نمی‌یافت.

**۲. تجلیل بی‌سابقه از سیدالشهدا علیه السلام در آیات و روایات:** هرچند به باور کلامی شیعیان، همه ائمه علیهم السلام از نوری واحدند، با این حال، می‌توان گفت به استثنای امیرالمؤمنین علیه السلام، از کمتر امامی چنین تجلیل بی‌سابقه‌ای در آیات و روایات شده است. تعداد این آیات و روایات چنان فراوانند که بسیاری از آنها شهره خاص و عام‌اند. برای اشاره فقط به یک مورد، در روایتی مسند و موثق از امام صادق علیه السلام آمده است که آیات ۲۷ تا ۳۰ سوره الفجر در شأن سیدالشهدا علیه السلام نازل شده است.<sup>۶۸</sup> نکته جالب در این آیات، عنایت خاص خداوند، در میان میلیاردها بشر، به سیدالشهدا علیه السلام است که خطاب به ایشان می‌فرماید به حلقه بندگان خاص من و به بهشت خود من وارد شو.

علت این همه تجلیل بی‌سابقه چیست؟ پاسخ سراسر روشن این است که فداکاری و جانبازی سیدالشهدا علیه السلام در راه اهداف مقدس خود چنان والا و بی‌نظیر بود و مصائبی که تحمل کرد چنان سخت و جان‌فرسا، که او را شایسته چنین تجلیلی کرده است. اما آیا فقط همین است؟ مگر سایر انسان‌ها فداکاری و جانبازی، یا مصائبی بسیار دشوار و سخت را تجربه نکرده‌اند؟

هواداران نظریه صلح و کناره‌گیری، و تشکیل حکومت، غالباً چنین گفته‌اند که آن امام

۶۷. نعمت‌الله صالحی‌نجدآبادی، شهید جاوید (تهران: انتشارات امید فردا، ۱۳۸۷)، ۱۱۳.  
۶۸. سیدهاشم البحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، جلد ۵ (قم: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۵ق)، ۶۵۷.

همام علیه السلام قصد جنگ نداشت، و صرفاً از روی اضطرار و ناچاری و در مقام دفاع، ناگزیر از جنگی شد که فرجام آن، شهادت بود. اما با عرض پوزش از مقام والای آن امام همام علیه السلام، باید گفت انسان‌ها که جای خود دارند، حیوانات و بنا به برخی مشاهدات، گیاهان نیز تا پای جان به جنگ دفاعی می‌پردازند. در این صورت، این چه فضیلتی برای امام علیه السلام است، و مگر جنگ دفاعی شایسته این همه تجلیل است؟

اما بنا بر رویکرد برگزیده، می‌توان توجیهی معقول و موجه ارائه داد: به این علت سیدالشهدا علیه السلام شایسته آن همه تجلیل‌های بی‌سابقه است که نه از روی اضطرار و در مقام دفاع، بلکه از همان ابتدا، آگاهانه، و با اختیار و اراده خود، مسیری را انتخاب کرد که می‌دانست سخت‌ترین، پرمارت‌ترین و ایثارگرانه‌ترین روش برای رسیدن به مقدس‌ترین هدف است.

۳. روایات حاکی از علم امام حسین علیه السلام به شهادت خود: پیش‌تر گفته شد که پیش‌فرض نظریه برگزیده، ویژگی‌های خاص امام علیه السلام، یعنی عصمت، علم غیب و نظایر آن نیست. با این حال، این ویژگی‌ها با نظریه برگزیده کاملاً سازگارند. در واقع، توهم تعارض بین کلام و تاریخ، ناشی از صورت‌بندی نادرست برخی از نظریه‌ها از این قبیل است: امام علیه السلام می‌دانست به شهادت می‌رسد، و چون در عاشورای سال ۶۱ به شهادت رسید، پس می‌دانست که در عاشورای سال ۶۱ به شهادت خواهد رسید؛ بنابراین، ایشان به قصد شهادت قیام کرد.<sup>۶۹</sup> این هم نمونه دوم: یا امام علیه السلام به قصد پیروزی قیام کرد، یا می‌دانست به شهادت می‌رسد.<sup>۷۰</sup> پاسخ این است که هیچ‌کدام، امام علیه السلام به قصد برپایی دین قیام کرد، اما با این باور که جنگ و شهادت‌طلبی مؤثرترین روش برای رسیدن به این هدف است؛ و این، ربطی به علم پیشین امام علیه السلام و آگاهی او از غیب ندارد.

بر همین مبنا، تمایز بین علم به شهادت و قصد به شهادت، عدم دلالت روایات بر زمان شهادت، تفکیک مرحوم طباطبایی بین عمل امام علیه السلام بر اساس علوم متعارف و مکلف نبودن ایشان به عمل به علم غیب<sup>۷۱</sup> و خلط بین قصد و علم امام علیه السلام<sup>۷۲</sup> نیز در صورت‌بندی درست نظریه، جایی ندارد. بنابراین، اشکالات این دیدگاه‌ها<sup>۷۳</sup> نیز بر نظریه برگزیده وارد نیست. در

۶۹. اسفندیاری، عاشوراشناسی، ۲۹.

۷۰. اسفندیاری، عاشوراشناسی، ۲۶.

۷۱. اسفندیاری، عاشوراشناسی، ۱۶۲-۱۶۸؛ ۲۸-۳۲.

۷۲. اسفندیاری، عاشوراشناسی، ۱۶۰-۱۶۱.

۷۳. اسفندیاری، عاشوراشناسی، ۸۲-۱۷۵.

واقع، امام علیه السلام نه با علم غیب، بلکه بر مبنای تحلیل حوادث، تقریباً یقین کرده بود که در هر حال توسط بنی امیه کشته خواهد شد، آن هم نه به علت رفتن به کوفه، بلکه به این علت که حاضر به بیعت نیست.<sup>۷۴</sup> بنابراین، نیازی به فرض علم غیب امام علیه السلام به شهادت خود در صورت بندی نظریه برگزیده نیست. اما آشکار است که برخلاف بسیاری از نظریه‌های رقیب، این دو با یکدیگر کاملاً سازگارند.

روایت‌های فراوانی حاکی از علم سیدالشهدا علیه السلام به شهادت خود و اصحابش آمده است. مثلاً، امام علیه السلام در وصیت‌نامه خود، پس از اقرار به شهادتین و بیان عقاید حقه، علل قیام خود را بیان می‌کند.<sup>۷۵</sup> نوشتن چنین وصیت‌نامه‌ای توسط کسی انجام می‌شود که می‌داند نزدیک است ندای حق را لیک گوید. روشن است که اقدام امام علیه السلام صرفاً از باب استحباب نوشتن وصیت‌نامه هنگام سفر نبوده است. بلکه باید آن را در زمینه تاریخی‌اش در نظر گرفت: ایشان پس از خودداری از بیعت با یزید، و در حال خروج باشتاب از مدینه، علل قیام خود را توضیح می‌دهد. معنا و مفاد چنین وصیت‌نامه‌ای بسیار متفاوت از وصیت‌نامه‌ای است که در حالت عادی نوشته می‌شود، و از این رو، باید آن را به طور خاص تفسیر کرد.

شاهد دوم، نامه امام حسین علیه السلام، در حال خروج از مدینه، به برادرش محمدحنفیه و گروهی از بنی‌هاشم است، که به صراحت بیان می‌کند هر کس به او پیوندد شهید خواهد شد.<sup>۷۶</sup> مورد دیگر، پیش‌گویی امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام رفتن از کوفه برای جنگ صفین و توقف در زمین کربلا است که در آن به صراحت از شهادت فرزندان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر می‌دهد.<sup>۷۷</sup> این حدیث حتی در کتب بسیاری از اهل سنت نیز آمده است.<sup>۷۸</sup> جالب این جاست

۷۴. ابن‌اعثم کوفی، کتاب الفتوح، ۵، ۲۵؛ محمدبن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوک، جلد ۵ (قاهره: دارالمعارف، ۱۹۶۷)، ۳۸۵؛ محمدبن‌النعمان مفید، الارشاد فی معرفه حجج‌الله علی العباد، جلد ۲ (قم: مؤسسه آل‌البیته لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ق)، ۷۶.

۷۵. ابن‌اعثم کوفی، کتاب الفتوح، ۵، ۲۱؛ خوارزمی، مقتل‌الحسین، ۲۷۳؛ مجلسی، بحار‌الانوار، ۴۴، ۳۲۹-۳۳۰. ۷۶. «عَنْ زُرَّازَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: كَتَبَ الْخُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ مِنْ مَكَّةَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ... أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مَنْ لَحِقَ بِي اسْتَشْهَدَ وَ مَنْ لَمْ يَلْحَقْ بِي لَمْ يُدْرِكْ الْقَتْلَ». (جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل‌الزیارات، جلد ۱ (نجف اشرف: دارالمرتضویه، ۱۳۵۶)، ۷۵)

۷۷. «هَاهُنَا مَنَاحُ رِكَابِهِمْ وَ مَوْضِعُ رِحَالِهِمْ وَ هَاهُنَا مَهْرَاقُ دِمَائِهِمْ فَتَبَيَّنَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ص يَفْتَلُونَ بِهَذِهِ الْعَرَصَةِ» (با اندکی تفاوت در تعبیرها در: ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ۲۶۹؛ الإربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف‌الغمة فی معرفه الأئمة، جلد ۱، قم: الشریف‌الرضی، ۱۳۷۹)، ۵۹۵-۵۹۶؛ حمیری ۲۶: ۱۴۱۳ق؛ طبری، محب‌الدین، ذخائر‌العقبی فی مناقب ذوی‌القریبی علیهم السلام، جلد ۱، قم: مؤسسه دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۸ق)، ۴۶۵؛ محمدبن‌النعمان مفید، الارشاد فی معرفه حجج‌الله علی العباد، جلد ۱، قم: مؤسسه آل‌البیته لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ق)، ۳۳۲.

۷۸. برای مثال به این منابع بنگرید: شهاب‌الدین ابن حجر. الصواعق‌المحرقة. (منصوره: مکتبه فیاض، ۱۴۲۹ق)، ۵۳۱؛ و احمدبن‌عبدالله المحب‌الطبری، الریاض‌التضره فی مناقب‌العشرة، جلد ۳ (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق)، ۲۰۱.

که خود امام حسین (علیه السلام) نیز هنگام رسیدن به کربلا به این پیش‌گویی اشاره می‌کند.<sup>۷۹</sup> به علاوه، ایشان در خطبه مشهور خود نیز هنگام رفتن از مکه به سوی عراق از شهادت خود خبر داده است.<sup>۸۰</sup>

پیش‌گویی شهادت سیدالشهدا (علیه السلام) چنان شایع بوده که حتی دیگران نیز از آن خبر داشتند. مثلاً، عمره دختر عبدالرحمان بن سعدانصراری در نامه‌ای خطاب به امام حسین (علیه السلام) می‌نویسد: از عایشه به نقل از پیامبر (ص) شنیده‌ام که در سرزمین بابل کشته می‌شوی؛ و جالب‌تر، پاسخ امام حسین (علیه السلام) به وی در یک جمله است: «فَلَا بُدَّ لِي إِذَا مِنْ مِصْرَعِي».<sup>۸۱</sup>

صالحی نجف‌آبادی (هشت: ۱۳۸۷) نیز که تلاش فراوان کرده تا نشان دهد سیدالشهدا (علیه السلام) به قصد تشکیل حکومت قیام کرد، به صراحت می‌نویسد که: «طبق روایات قطعی، رسول خدا (ص) قبل از شهادت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) را پیشگویی فرموده بود و خود امام حسین (علیه السلام) از همان زمان کودکی می‌دانست که سرانجام شهید خواهد شد. این مطلب از مسلمات است.»

اما اینکه گفته شده است علی‌رغم همه این احادیث، سیدالشهدا (علیه السلام) از زمان و مکان دقیق شهادت خود خبر نداشت،<sup>۸۲</sup> ادعایی نادرست است. در مورد مکان شهادت، محدثین شیعه که جای خود دارند، حتی نویسندگان اهل سنت متعصب و ضدشیعی چون ابن حجر<sup>۸۳</sup> و ابن کثیر<sup>۸۴</sup> نیز از پیامبر (ص) روایت کرده‌اند که سیدالشهدا (علیه السلام) در کربلا شهید خواهد شد. در مورد زمان شهادت هم، آن گاه که ایشان از بیعت با یزید خودداری کرد و به قصد مکه و سپس کوفه راه افتاد، و با اطلاع از اینکه کوفیان، افرادی سست‌عنصر و پیمان‌شکن‌اند و در مقابل، سپاه یزید افرادی خون‌خوارند، همچون هر فرد بصیر و عاقلی به خوبی می‌توانست دریابد که پایان این مسیر، به احتمال قریب به یقین، جنگ و شهادت است.

۷۹ «ذات کرب و بلاء، و لقد مرّ أبي بهذا المكان عند مسيره إلى صفين، و أنا معه، فوقف، فسأل عنه، فأخبر باسمه»، فقال: «ها هنا مخط ركابهم، و ها هنا مهراني دمانهم»، فُسئِلَ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: «ثُمَّ لَأَلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ، يَنْزِلُونَ هَاهُنَا». (ابوحنيفة احمد بن داود دينوري، الأخبار الطوال (قم: منشورات الشريف الرضي)، ۲۵۳)

۸۰ «حُطَّ الْمَوْثُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَحَطَّ الْقَلَادَةِ عَلَى جَبِدِ الْقَتَاةِ، وَ مَا أَوْلَهُنَّ إِلَى أَشْلَافِي إِشْتِيَابِي يَعْفُوبٌ إِلَى يُوسُفَ، وَ خَيْرٌ لِي مِصْرَعٌ أَنَا لَا قِيءُ. كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَقَطَّعُهَا عِشْلَانُ الْقَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَاسِيسِ وَ كَرِّبَلَاءَ»؛ (سیدابن طاووس. الألهوف على قتلى الطفوف. (تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۸۰)، ۱۲۶.

۸۱ ابن عساکر، ترجمة ريحانة رسول الله (ص) الامام الحسين (علیه السلام) من تاريخ مدينة دمشق، ج ۱۴، ۲۹۵. ابن کثیر، البداية والنهاية، جلد ۸، محقق: علی شیری (بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۹۸۸)، ۱۷۶.

۸۲ صالحی نجف‌آبادی، شهید جاوید: ۴۵۱-۴۵۹.

۸۳ ابن حجر. الصواعق المحرقة، ۵۳۱.

۸۴ ابن کثیر، الکامل فی التاريخ، ۲۱۷.

### چرا انتخاب آگاهانه جنگ و شهادت‌طلبی به مثابه مؤثرترین و کارآمدترین روش؟

تا اینجا تلاش شد شواهدی برای این ادعا ارائه شوند که جنگ و شهادت‌طلبی، به عنوان روش اصلی، آگاهانه و مختارانه توسط سیدالشهدا (علیه السلام) انتخاب شد. اما در مورد توجیه ادعای دیگر، یعنی، اینکه جنگ و شهادت‌طلبی، مؤثرترین و کارآمدترین روش در زمان امام (علیه السلام) بودند، دست‌کم می‌توان یک استدلال پسینی و یک استدلال پیشینی اقامه کرد.<sup>۸۵</sup> دلیل پسینی، به‌سادگی عبارت است از شواهد تاریخی پس از حادثه کربلا تا امروز. آثار و پژواک این حادثه چنان عمیق و گسترده بوده که کمتر حادثه‌ای را در تاریخ می‌توان نظیر و مشابه آن پیدا کرد. استدلال پیشینی (کلامی) را نیز می‌توان به شکل زیر صورت‌بندی کرد:

۱. علت نصب امام (علیه السلام)، هدایت انسان‌هاست.
  ۲. چون امام (علیه السلام) معصوم است، در هدایت انسان‌ها خطا نمی‌کند.
  ۳. با این حال، در برابر هر امام، روش‌ها و راه‌های متعددی برای هدایت انسان‌ها وجود دارد.
  ۴. همه این روش‌ها خطاناپذیرند؛ به این معنا که در نهایت و در صورت پیروی از آنها، به سعادت انسان‌ها منجر می‌شوند.
  ۵. انتخاب یک روش توسط امام، هم به عوامل بیرونی (شرایط زمانی و مکانی) و هم به عوامل درونی او (میزان معرفت، توانمندی‌های شخصی، روحیات و عواطف و...) وابسته است.
  ۶. بر مبنای این عوامل، عقلانیت امام حکم می‌کند که مؤثرترین و کارآمدترین، ولو سخت‌ترین و ایثارگرانه‌ترین، روش را از بین چندین روش خطاناپذیر انتخاب نماید.
- مقدمات مناقشه‌برانگیز در این استدلال، دو مقدمه سوم و پنجم هستند. درباره مقدمه پنجم پیش‌تر گفته شد که هم عوامل بیرونی دوران ائمه (علیهم السلام) و هم ویژگی‌های شخصی آنان با یکدیگر متفاوت بوده است. از این رو، آنان روش‌های متفاوتی را برگزیدند.
- اما برای نشان دادن صحت مقدمه سوم از برهان خلفی شبیه استدلال زیر استفاده می‌شود

---

۸۵. در این مقاله، معیاری برای تعیین مؤثرترین و کارآمدترین روش معرفی نشده است؛ به این علت ساده که ارائه معیاری جامع و مانع، همواره کار دشواری است. این مشکل حتی در موضوعات بسیار ملموس و آشنا نیز وجود دارد. مثلاً، با کدام معیار جامع و مانع می‌توان انسان را از حیوان، و حیوان را از گیاه جدا کرد؛ یا حتی موجود جان‌دار را از بی‌جان؟ آیا ویروس و میکروب، جان‌دارند یا بی‌جان؟ به همین ترتیب، نمی‌توان به‌سهولت معیاری برای جداکردن روش‌های مؤثر از غیرمؤثر ارائه داد؛ اما دست‌کم بر مبنای نتایج می‌توان تا حد زیادی دریافت که آیا روش به‌کاررفته، مؤثرترین بوده است یا خیر.

تا نشان دهیم فرض اینکه روش هر امام معصومی، بهترین به معنای منحصر به فرد و تنهاست، دست کم با مشکل زیر مواجه است:

**مقدمه ۱:** نصب هر امامی مشروط است به اینکه ضرورتاً، آن امام، روش هدایت انسان‌ها را معرفی کند و به کار گیرد.

**مقدمه ۲:** در برابر هر امامی، تنها یک روش منحصر به فرد به عنوان روش هدایت انسان‌ها وجود دارد.

**نتیجه ۱:** نصب هر امامی مشروط است به اینکه ضرورتاً، آن امام، تنها یک روش منحصر به فرد را برای هدایت انسان‌ها معرفی کند و به کار گیرد.

**نتیجه ۲:** نصب یک امام ضرورتاً ملازم است با تعیین یک روش منحصر به فرد.

**نتیجه ۳:** امام، مسلوب‌الاختیار است و نقشی در تعیین روش خود ندارد.

اما، بعید است نتیجه فوق، پذیرفتنی باشد.<sup>۸۶</sup>

### سه نکته پایانی:

در این قسمت، شایسته است سه نکته تکمیلی بحث به اختصار هر چه تمام‌تر بیان شوند. اهمیت این سه نکته در این است که شاید راه‌گشای چگونگی مواجهه درست و معقول با قیام سیدالشهدا (علیه السلام) در دنیای معاصر باشند.

۱. **جواز شرعی روش امام (علیه السلام):** پرسش این است که آیا استفاده از روش جنگ و شهادت‌طلبی از طرف امام (علیه السلام) شرعاً جایز بوده است؟<sup>۸۷</sup> ابتدا فتوای استاد خود، سیدمرتضی علم‌الهدی را نقل می‌کند که به حکم عقل و نقل حرام است که امام (علیه السلام) دانسته برای کشته شدن حرکت کند. اما خود او در این حکم تردید کرده است. هم‌چنین گفته شده است که در اسلام حکمی مستقل به عنوان شهادت یا جهاد استشهادی وجود ندارد. بنابراین، باید ابتدا چنین فریضه‌ای اثبات شود، سپس نشان داده شود که امام (علیه السلام) به آن عمل کرده است.<sup>۸۸</sup>

اما پاسخ این اشکالات بسیار ساده است. نه تنها امام (علیه السلام)، بلکه چنانچه هر شخص

۸۶. شایان ذکر است در برابر این استدلال، استدلالی نقضی به این شکل، کارساز نیست: اهداف ائمه نیز واحدند؛ پس آنها در مورد هدف نیز مسلوب‌الاختیارند و نقشی در تعیین آن ندارند. زیرا تعیین‌کننده هدف، خداوند است. از این رو، مانعی ندارد که شرط نصب هر امام، پایبندی ضروری او به هدف باشد. اما بسیار بعید است که بگوییم، مثلاً شرط ضروری نصب امام مجتبی (علیه السلام) به امامت، صلح با معاویه، یا شرط ضروری نصب امام جعفر صادق (علیه السلام) به امامت، شاگردپروری بوده است.

۸۷. محمدبن حسن شیخ طوسی، تلخیص‌الشافعی، جلد ۴ (قم: محبین، ۱۳۸۲)، ۹۰-۱۸۸.

۸۸. اسفندیاری، عاشورائشناسی، ۹۰.

دیگری نیز خود را برای هدفی بیهوده و بی‌نتیجه به هلاکت برساند، شرعاً کاری حرام انجام داده است. اما باز هم نه‌تنها امام (علیه‌السلام)، بلکه هر رهبر قیامی نیز بداند که کشته می‌شود ولی اطمینان دارد که ثمرات و منافع این کشته‌شدن بیش از زیان‌های آن است، اقدام وی به‌وضوح عاقلانه خواهد بود؛ و اگر حیات یک دین در گرو چنین قیامی باشد، در جواز یا حتی وجوب شرعی آن نمی‌توان چندان تردید کرد.<sup>۸۹</sup> بر همین مبنا، این اعتراض که بزرگان قوم و فرماندهان هیچ‌گاه قیام استشهادی نمی‌کنند و حفاظت از جان آنها ضروری است،<sup>۹۰</sup> نادرست است، زیرا علاوه بر اینکه خلاف واقعیت‌های تاریخی است، بسته به شرایط، آنچه رخ می‌دهد، تغییر می‌کند؛ در شرایطی حفظ جان امام (علیه‌السلام) ضروری است و در شرایط دیگر، هرچند باید تا پای جان از امام حفاظت کرد، شهادت امام اثرات به‌مراتب بزرگ‌تری دارد.

هم‌چنین به نادرستی ادعا شده است جهاد، عملی اختیاری است و از این‌رو متعلق حکم قرار می‌گیرد. حال آنکه شهادت، حالتی انفعالی، قهری و غیر اختیاری است و نمی‌شود به آن حکم کرد. نتیجه بی‌ربط این مبنا نادرست این شده است که مجاهد باید در حفظ جان خود کوشیده و زره بر تن کند.<sup>۹۱</sup> این مبنا از آن‌رو نادرست است که تصور شده است شهادت‌طلبی امری غیر اختیاری آن‌هم بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای است. حال آنکه بارها تأکید شد شهادت‌طلبی امری کاملاً آگاهانه و اختیاری است، و مجاهد نیز برای رسیدن به فیض شهادت نباید خود را بیهوده به کشتن دهد، بلکه باید تا پای جان بکوشد؛ هرچند با این فرض که خود را کاملاً برای شهادت آماده کرده است.

پرسش دیگر این است که آیا استفاده از چنین روشی، اگر برای نفس خود امام (علیه‌السلام) جایز بوده، برای نفس دیگر آن‌هم شرعاً جایز بوده است؟ پاسخ به‌وضوح، آری است، به شهادت آیات «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»<sup>۹۲</sup> و «التَّيْبَةَ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»<sup>۹۳</sup> و «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>۹۴</sup>؛ و بنا به باورهای کلامی شیعه، در این آیات، امام معصوم (علیه‌السلام) نیز به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ملحق است. به علاوه، اگر با دلایل موجه به این باور رسیدیم که

۸۹. مصحح محترم کتاب تلخیص الشافی، حسین بحر العلوم، در حاشیه‌ی مطلبی که از شیخ طوسی نقل کردیم، تأکید می‌کند که بسیاری از علمای شیعه از جمله شیخ مفید، کلینی، علامه حلی، مجلسی، و شهید اول به جواز این کار فتوا داده‌اند. (محمدبن حسن شیخ طوسی. تلخیص الشافی. جلد ۴، (قم: محبین، ۱۳۸۲)، ۱۸۹)

۹۰. اسفندیاری، عاشورشناسی، ۱۴۶.

۹۱. اسفندیاری، عاشورشناسی، ۱۰۷.

۹۲. نساء، آیه ۸۰.

۹۳. احزاب، آیه ۶.

۹۴. نساء، آیه ۵۹.

امام، خود، آگاهانه جنگ و شهادت‌طلبی را اختیار کرده است، قول و فعل او آشکارا شرعی خواهد بود، زیرا منبع شرعی یا غیر شرعی بودن، قول و فعل خود امام (علیه السلام) است.

۲. **جواز اخلاقی روش امام (علیه السلام)**: پرسش دیگر این است که استفاده از روش گفته شده، از طرف امام (علیه السلام) برای خود و دیگران، آیا اخلاقاً جایز بوده است؟ پاسخ به این پرسش بستگی دارد به تعیین مبنایی کلامی-فلسفی برای یافتن چستی مفاهیم خوب و بد، معنای اخلاقی بودن یک فعل و همچنین معرفی معیاری برای تعیین صدق و کذب گزاره‌های اخلاقی. نتیجه‌گرایی (Consequentialism)، وظیفه‌گرایی (Deontological Ethics) و فضیلت‌گرایی (Virtue Ethics) به عنوان مهم‌ترین مکاتب اخلاقی در فلسفه غرب، هر کدام مبنا و معیاری را در پاسخ به این مسائل معرفی کرده‌اند.<sup>۹۵</sup> در میان مکتب‌های کلامی مسلمانان نیز دو گروه مشهور عبارتند از اشاعره و معتزله. از دیدگاه اشاعره، هر کاری اخلاقی است چنانچه خداوند به آن فرمان داده باشد. اما معتزله بر این باورند که حسن و قبح اخلاقی، مستقل از اوامر الهی است. آشکار است که پیش‌فرض نانوخته در این‌جا این است که همه مکتب‌های اخلاقی در حیطه‌ای مجاز به معرفی معیاری برای اخلاقی و غیر اخلاقی بودن هستند که اخلاق‌گیز نباشد.

از منظر کلامی-فلسفی، به باور نویسنده، دلایل متعدد درون‌دینی و برون‌دینی وجود دارند که نشان می‌دهند حیات چنان حق عظیمی است که آدمیان مجاز به تصمیم‌گیری درباره آن نیستند و این حق، صرفاً حقی الهی است. به عبارت دیگر، فقط خداوند است که می‌تواند درباره حیات و ممات آدمیان تصمیم بگیرد. از این‌رو، تصمیم درباره حیات و ممات، به حیطه امور اخلاق-گریز تعلق دارد و تخصصاً از حیطه باید و نبایدهای اخلاقی آدمیان بیرون است.<sup>۹۶</sup> با توجه به این مبنا، چون امام (علیه السلام) مأذون از طرف خداوند برای تصمیم درباره حیات

۹۵. برای بحث درباره موضوعات و مسائل اصلی این سه دیدگاه، به ترتیب نگاه کنید به:

Walter Sinnott-Armstrong, "Consequentialism," *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Fall 2021 Edition), edited by Edward N. Zalta. forthcoming. Available at: <https://plato.stanford.edu/archives/fall2021/entries/consequentialism/>

Larry Alexander, and Michael Moor, "Deontological Ethics," *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 2021 Edition), edited by Edward N. Zalta. Available at: <https://plato.stanford.edu/archives/sum2021/entries/ethics-deontological/>

Hursthouse, Rosalind and Glen Pettigrove. "Virtue Ethics." *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (winter 2018 Edition), edited by Edward N. Zalta, available at: <https://plato.stanford.edu/archives/win2018/entries/ethics-virtue/>.

۹۶. نگارنده می‌پذیرد که این موضوع، بسیار عمیق و مهم است و نمی‌توان آن را در چند سطر توضیح داد. از این‌رو، خواننده را دعوت می‌کند به مطالعه در دست‌داری خود تحت عناوین «حیات، حقی الهی یا بشری؟» و «حیات، به مثابه حقی الهی، و نه بشری» که در هر کدام ۲ دلیل در دفاع از الهی بودن حق حیات اقامه شده‌اند.

خود و دیگران است، حقی الهی را به جا آورده است.

۳. **ضرورت یا جواز تقلید از روش امام علی(ع):** با این پیش فرض که امام، اسوه و الگوی دیگران است و بر همه پیروان او لازم است که از او پیروی کنند، اعتراض شده است که اگر امام حسین(ع) به قصد کشته شدن حرکت کرده است، پس همه قیام کنندگان باید به قصد کشته شدن حرکت کنند، و نه به قصد پیروزی بر دشمن؛ اما این همان چیزی است که دشمنان خداوند خواهان آنند.<sup>۹۷</sup>

صرف نظر از خلط بین هدف و روش که در این اعتراض رخ داده است، با توجه به مبنای اختیار شده، پاسخ اعتراض این است که چنین نیست که پیروان امام علی(ع) بتوانند از روش شهادت طلبی به سهولت استفاده کنند. زیرا همان گونه که گفته شد، حق حیات از حقوق الهی است نه بشری. بنابراین، برای دیگران جایز نیست از این روش استفاده کنند، مگر آنکه جواز قطعی شرعی برای آن داشته باشند. به عبارت دیگر، پیروان امام علی(ع) ابتدا بر مبنای آیات و روایات قطعی الصدور و الدلالة، باید یقین کنند که خداوند اجازه تصمیم گیری یا اجتهاد در مورد حیات خودشان یا دیگران را به آنان داده است، سپس مجاز خواهند بود که از این روش استفاده کنند. معنای این سخنان این نیست که امام علی(ع) برخی تکلیف های شخصی یا دستوری خصوصی داشته و بنابراین، در آنها نمی تواند مقتدا واقع شود. بلکه ادعا این است که افراد عادی حق ندارند در مسیری که مطمئن هستند پایان آن کشته شدن است، قدم بردارند، مگر آنکه یقین داشته باشند خداوند اجازه چنین کاری را به آنها داده است.

اما آیا این مبنا باعث نمی شود که حادثه کربلا از نظر مفید بودن عقیم شود، (و آیا خیانتی از این بالاتر هم در دنیا وجود دارد؟)<sup>۹۹</sup> پاسخ نخست به این اشکال نقضی است: خود مرحوم مطهری در جای دیگر آورده است که حرکت سیدالشهدا(ع) جنبه مافوق بشری یعنی ارتباط و اتصال به عالم مافوق بشری نیز داشته است؛ از جمله اینکه ایشان علی رغم همه خطرات، خانواده خود را همراه کرده که با هیچ منطق بشری قابل توضیح نیست.<sup>۱۰۰</sup> صرف نظر از این نکته، می توان چنین گفت آنچه اطاعت و پیروی از آن واجب است، اهداف و

۹۷. نعمت الله صالحی نجف آبادی، نگاهی به حماسه حسینی/ستاد مطهری، (تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۴)، ۱۱۵-۱۱۶.

۹۸. حماسه حسینی، ۲، ۷۸.

۹۹. مرحوم مطهری (حماسه حسینی، ۲، ۷۷) مبنای این رویکرد را این ادعا می داند که برخی گفته اند حرکت سیدالشهدا(ع) معلول دستور خصوصی و محرمانه به ایشان به نحو قضیه شخصی بوده است. بنابراین نمی توان در این مورد از او پیروی کرد.

۱۰۰. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، جلد ۳، (قم: انتشارات صدرا، ۱۳۶۵)، ۳۴۸-۳۴۷.

آرمان‌های یک دین و رسولان و امامان علیهم‌السلام است. اما این به معنای آن نیست که در روش‌ها نیز باید حتماً از آنان پیروی کنیم. در واقع، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، در برخی موارد پیروی از روش‌های رسولان و امامان علیهم‌السلام، جایز نیست و حرام است. به علاوه، به دلیل تغییر در شرایط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حتی جغرافیایی، پیروی از روش‌هایی که رسولان و امامان علیهم‌السلام استفاده کرده‌اند، گاهی اوقات غیر ممکن است و باید متناسب با زمینه و زمانه، روش‌های جدیدی را طراحی و اجرا کرد. گذشته از همه اینها، مبنای انتخاب‌شده، پیروی از روش امام را به شکل مطلق غیرمجاز نمی‌سازد، بلکه آن را در جایی مجاز می‌داند که پیروان امام یقین کنند خداوند به آنان چنین اجازه‌ای داده است.

### نتیجه

در این مقاله تلاش شد در چارچوبی نوین، نظریه‌ای برای توضیح معقول و موجه از چرایی (علت غایی) قیام سیدالشهدا علیه‌السلام ارائه شود. پس از بیان نظریه‌های رقیب، روش استنتاج بهترین توضیح و ضرورت تفکیک هدف از روش در قیام سیدالشهدا علیه‌السلام توضیح داده شدند. آنگاه، سه شاهد کلامی و حدیثی ارائه شد تا توجیه‌کننده نظریه برگزیده با این صورت‌بندی باشد: سیدالشهدا علیه‌السلام، از همان آغاز حرکت خود، با بصیرت کامل، و آگاهانه و مختارانه، جنگ و شهادت‌طلبی را نه به عنوان هدف، بلکه به مثابه روش اصلی، برای رسیدن به اهداف خود انتخاب کرد و سایر روش‌ها چون تشکیل حکومت، مذاکره و صلح را به عنوان روش‌های فرعی در خدمت این روش اصلی به کار گرفت. در ادامه مقاله نیز پس از ارائه توجیهی کلامی برای این ادعا که از میان روش‌ها، جنگ و شهادت‌طلبی مؤثرترین و کارآمدترین بودند، سه موضوع مهم، یعنی، جواز شرعی روش امام علیه‌السلام، جواز اخلاقی روش امام علیه‌السلام، و جواز تقلید از روش امام علیه‌السلام از منظری کلامی-روائی، بیان شدند.

اما آشکار است که صرفاً با شواهد کلامی-روائی ارائه شده در مقاله حاضر نمی‌توان نظریه برگزیده را موجه دانست. از این رو، لازم است از منظری تاریخی، شواهد له، یعنی رخ‌دادهایی چون رفتن امام علیه‌السلام به کوفه علیرغم آگاهی از پیمان‌شکنی مردم، قیام در زمان حکومت یزید نه در زمان معاویه، ادامه حرکت به کوفه حتی پس از بین رفتن احتمال موفقیت در تشکیل حکومت، و... و هم‌چنین شواهد علیه، یعنی حوادثی چون پاسخ مثبت امام علیه‌السلام به دعوت مردم کوفه، دعوت به صلح، پرهیز از شروع جنگ و... نیز بررسی شوند تا توان تبیینی نظریه برگزیده در برابر این دو آزمون نیز ارزیابی شود. بیشتر گفته شد که نویسنده در دو مقاله دیگر به این مطالب پرداخته است.

## سیاهه منابع

### الف - منابع فارسی:

قرآن.

نهج البلاغه.

- ابن اثیر، علی بن محمد. *الکامل فی التاریخ*. جلد ۳، بیروت: دار صادر، ۱۳۹۹ق.
- ابن اعثم کوفی، احمد. *کتاب الفتوح*. تحقیق علی شیری. جلد ۴ و ۵. بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱ق.
- ابن حجر، شهاب الدین. *الصواعق المحرقة*. منصوره: مکتبه فیاض، ۱۴۲۹ق.
- ابن سعد، محمد بن سعد. *ترجمه الامام الحسین و مقتله علیه السلام من کتاب الطبقات الکبیر*. المحقق: السید عبدالعزیز الطباطبائی. قم: مؤسسه آل البیت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۱۶ق.
- ابن سینا، *الشفاه: الهیات*. قم: منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن شهر آشوب. *مناقب آل أبی طالب*. جلد ۲ و ۴. محقق: محمد حسین آشتیانی و هاشم رسولی. قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن. *ترجمه ریحانة رسول الله ﷺ الامام الحسین (علیه السلام) من تاریخ مدينة دمشق*. قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۴ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن. *تاریخ مدينة دمشق*. جلد ۱۳ و ۱۴. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد. *کامل الزیارات*. جلد ۱. محقق / مصحح: عبدالحسین امینی. نجف اشرف: دارالمرتضویة، ۱۳۵۶.
- ابن کثیر. *البدایة والنهاية*. جلد ۸. محقق: علی شیری. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۸.
- ابو مخنف، لوط بن یحیی. *وقعة الطّف*. محقق / مصحح: محمدهادی یوسفی غروی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- الإربلی، ابوالحسن علی بن عیسی. *كشف الغمة فی معرفة الأئمة*، جلد ۱. قم: الشریف الرضی، ۱۳۷۹.
- اسفندیاری، محمد. *عاشورائشناسی*. تهران: نشر نی، ۱۳۹۸.
- اشتهاردی، علی پناه. *هفت ساله چرا صدا درآورد؟*. قم: چاپخانه علمیه، ۱۳۹۱ق.
- اعتماد الاسلامی بختیاری، محمد مهدی. «واکاوی توجیه معرفت شناختی استنتاج بهترین تبیین»، *پایان نامه دکتری، اساتید راهنما: میرسعید موسوی کریمی و ابراهیم آزادگان*. تهران: دانشگاه صنعتی شریف، دانشکده فلسفه علم، ۱۳۹۵.
- البحرانی، سیدهاشم. *البرهان فی تفسیر القرآن*. جلد ۵. قم: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۵ق.
- بلادری، احمد بن یحیی. *جمل من أنساب الأشراف*. جلد ۳ و ۵. تحقیق: سهیل زکار و ریاض الزرکلی. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- حلی (علامه)، علی بن مطهر. *كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. بیروت: مؤسسه الاعلمی

للمطبوعات، ۱۳۹۹ق.

حلی (علامه)، علی بن مطهر. *الباب الحادی عشر مع شرحیه النافع یوم الحشر و مفتاح الباب*. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، شعبه تهران، ۱۳۶۵.

حمیری، عبدالله بن جعفر. *قرب الإسناد (ط- الحدیثه)*. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۳ق.  
خمینی (امام)، روح الله. *ولایت فقیه: حکومت اسلامی*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

خوارزمی، موفق بن احمد. *مقتل الحسین*، جلد ۱. تحقیق محمد سماوی. قم: انوار الهدی، ۱۳۸۱.  
دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. *الأخبار الطوال*، محقق: محمد عبدالمنعم عامر. قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۳.

ذهبی، شمس الدین. *تاریخ الإسلام و فیات المشاهیر والأعلام*. جلد ۵ و ۸. المحقق: عمر عبدالسلام التدمری. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ق.

سیدابن طاووس. *الأنهوف علی قتل الطوفوف*. تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۸۰.

سیدمرتضی، علی بن الحسین. *تنزیه الانبیاء*. بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۹ق.  
سیدمرتضی، علی بن الحسین. *الدخیره فی علم الکلام*. محقق: سیداحمد حسینی. قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق.

شیخ طوسی، محمد بن حسن. *تلخیص الشافی*. جلد ۴. مصحح: حسین بحر العلوم. قم: محبین، ۱۳۸۲.

صافی گلپایگانی، لطف الله. *حسین علیه السلام: شهید آگاه و رهبر نجاتبخش اسلام*. مشهد: مؤسسه نشر و تبلیغ، ۱۳۶۶.

صالحی نجف آبادی، نعمت الله. *نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری*. تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۴.

صالحی نجف آبادی، نعمت الله. *شهید جاوید*. چاپ هجدهم. تهران: انتشارات امید فردا، ۱۳۸۷.  
طبرسی، احمد بن علی. *الاحتجاج*. جلد ۱. محقق: محمدباقر خراسان. مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.  
طبری، محمد بن جریر. *تاریخ الرسل و الملوک*. جلد ۵. قاهره: دارالمعارف، ۱۹۶۷. قابل دسترسی در:

[https://archive.org/details/Tarikh\\_Tabari/trm05/mode/2up](https://archive.org/details/Tarikh_Tabari/trm05/mode/2up)

طبری، محب الدین. *الریاض النضره فی مناقب العشرة*. جلد ۳. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.  
طبری، محب الدین. *ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی (علیهم السلام)*. جلد ۱. قم: مؤسسه دارالکتب الإسلامی، ۱۴۲۸ق.

فناپی، ابوالقاسم. *افسون گل سرخ*. تهران: نگاه معاصر، ۱۴۰۰.

جنگ و شهادت طلبی به مثابه روش اصلی: تحلیلی کلامی - روایی از ... / موسوی کریمی ۳۵

مجلسی، محمدباقر. بحارالانوار. جلد ۲۹ و ۴۴. بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.  
محمودی، محمدباقر. نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه. جلد ۳. نجف اشرف: مؤسسه النعمان،  
۱۹۶۸.

مطهری، مرتضی. حماسه حسینی. جلد ۳. قم: انتشارات صدرا، ۱۳۶۵.  
مطهری، مرتضی. حماسه حسینی. جلد ۲. قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶.  
مطهری، مرتضی. امامت و رهبری. قم: انتشارات صدرا، ۱۳۹۲.  
مفید، محمدبن النعمان. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. جلد ۱ و ۲. قم: مؤسسه آل البيت  
لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ق.

موسوی کریمی، میرسعید. درآمدی بر فلسفه زیان و زیان دین. قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۴۰۰.  
موسوی کریمی، میرسعید. "نظریه ای درباره جنگ و شهادت طلبی به مثابه روش اصلی در قیام  
سیدالشهدا (علیه السلام): بررسی و ارزیابی شواهد تاریخی موافق"، پژوهش های تاریخی - دانشگاه  
اصفهان، در دست انتشار، (۱۴۰۲).

موسوی کریمی، میرسعید، و سیدمحمد مهدی اعتمادالاسلامی. «ارتباط مزیت های تبیین گر با یکدیگر  
و محدودیت ایراد هانگرفورد»، ذهن ۱۶، شماره ۶۳ (پاییز ۱۳۹۴): ۱۳۱-۱۶۴.

موسوی کریمی، میرسعید، و سیدمحمد مهدی اعتمادالاسلامی. «استنتاج بهترین تبیین و ایراد گروه  
بد»، هستی و شناخت ۲، شماره ۲ (۱۳۹۴): ۱۱۱-۱۳۱.

موسوی کریمی، میرسعید، و سیدمحمد مهدی اعتمادالاسلامی. «واکاوی ملاک های احتمالاتی در  
استنتاج بهترین تبیین»، دوفصلنامه منطق پژوهی ۸، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۶ (پاییز و زمستان  
۱۳۹۶): ۲۵-۴۸.

موسوی کریمی، میرسعید، و سیدمحمد مهدی اعتمادالاسلامی. «ناتوانی احتمال گرایی در پاسخ به  
ایراد وُلتر»، روش شناسی علوم انسانی ۲۵، شماره ۹۸ (بهار ۱۳۹۸): ۱۳-۱۵.

## ب- منابع لاتین:

- Alexander, Larry, and Michael Moore. "Deontological Ethics", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 2021 Edition): edited by Edward N. Zalta. Available at: <https://plato.stanford.edu/archives/sum2021/entries/ethics-deontological/>
- Douven, Igor. "Testing Inference to the Best Explanation", *Synthese* 130 (2002): 355-377.
- Douven, Igor. "Abduction", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (2017): edited by Edward N. Zalta. available at: <https://plato.stanford.edu/archives/sum2017/entries/abduction/>.
- Frances, Bryan, and Jonathan Matheson "Disagreement", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, (2019): edited by Edward N. Zalta. Available at:

- <https://plato.stanford.edu/archives/win2019/entries/disagreement/>
- Harman, Gilbert. "The Inference to the Best Explanation", *Philosophical Review* 74 (1965): 88–95.
- Hart, Michael. *The 100: A Ranking of the Most Influential Persons in History*. New York: Carol Publishing Group, (1993[1978]).
- Hasan, Ali, and Richard Fumerton. "Knowledge by Acquaintance vs. Description", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, (2020): edited by Edward N. Zalta. Available at: <https://plato.stanford.edu/archives/spr2020/entries/knowledge-acquaintancescrip>.
- Hepburn, Brian, and Hanne Andersen "Scientific Method", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, (2021): edited by Edward N. Zalta. Available at: <https://plato.stanford.edu/archives/sum2021/entries/scientific-method/>
- Hursthouse, Rosalind, and Glen Pettigrove. "Virtue Ethics", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (winter 2018 Edition): edited by Edward N. Zalta, available at: <https://plato.stanford.edu/archives/win2018/entries/ethics-virtue/>.
- Josephson, John R, and Susan G Josephson. (Eds.) *Abductive Inference: Computation, Philosophy, Technology*. Cambridge: CUP, 2003.
- Kuipers, T.A.F. "Naive and Refined Truth Approximation", *Synthese* 93 (1992): 299–341.
- Ladyman, James. "Would't It Be Lovely: Explanation and Scientific Realism", *Metascience* 14 (2005): 331–361.
- Lipton, Peter. *Inference to the Best Explanation* (2nd ed.). London: Routledge, 2004.
- Lycan, William.G. *Judgement and Justification*. Cambridge: CUP, 1988.
- Psillos, Stathis. "Simply the Best: A Case for Abduction", Edited by A.C. Kakas & F. Sadri, *Computational Logic: Logic Programming and Beyond*, Berlin-Heidelberg: Springer, *Lecture Notes in Computer Science* 2408 (2002): 605–625.
- Sinnott-Armstrong, Walter. "Consequentialism", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Fall 2021 Edition): edited by Edward N. Zalta. Forthcoming. Available at: <https://plato.stanford.edu/archives/fall2021/entries/consequentialism/>
- Schupbach, J.N. "Is the Bad Lot Objection Just Misguided?", *Erkenntnis* 79 (2014): 55-64.
- Van Fraassen, B.C. *Laws and Symmetry*. New York: OUP, 1989.
- Walker, David. "A Kuhnian Defense of Inference to the Best Explanation", *Studies in History and Philosophy of Science* 43 (2012): 64-73.